

و. ا. نین

## گزیده مقالات درباره

### مسائل جنبش کارگری

#### فهرست

پیشگفتار برای جزوه روزهای ماه مه در خارکف  
اعتصاب سن پترزبورگ  
جنگجویان روشنفکر مآب بر علیه سلطه روشنفکران  
دستپاچگی توأم با عصبانیت – مسئله کنگره کارگری  
بیطرفی سندیکاها  
سومین کنفرانس حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه  
گذشته و حال  
شتاب یک احمق هیچ حاصلی ندارد  
طبقه کارگر و مطبوعات آن  
طرح قطعنامه درباره انجمنهای تعاونی (کنوپراتیو) از هیئت نمایندگان سوسیال دمکرات روسیه  
در کپنهاگ  
جنبش اعتصابی و دستمزدها  
آیا شعار «آزادی اجتماعات» امروز می تواند بمثابة امری اساسی در خدمت جنبش طبقه کارگر  
قرار گیرد؟  
اشکال جنبش طبقه کارگر (تعطیل کارخانه‌ها و تاکتیکهای مارکسیستی)

## پیشگفتار برای جزوه روزهای ماه مه در خارکف

جزوه حاضر شامل شرحی از تظاهرات مشهور روز اول ماه مه در خارکف به سال ۱۹۰۰ است؛ [جزوه] توسط کمیته خارکف حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه، بر اساس توصیفات ارسال شده خود کارگران، تنظیم گشته بود. [جزوه] به صورت یک گزارش روزنامه‌ای برای ما ارسال شده بود ولی ما ضروری دانستیم که آنرا بخاطر حجمش و نیز به خاطر ایجاد سهولت در پخش وسیع تر آن، به صورت جداگانه، منتشر کنیم. شش ماه دیگر کارگران روسیه روز اول ماه مه نخستین سال قرن جدید را جشن خواهند گرفت، و اکنون زمان آن فرا رسیده است که ما دست بکار سازماندهی جشن‌ها در مناطق هر چه وسیع تر و در مقیاسی هر چه عظیم تر شویم. آنها باید با عظمت باشند، نه تنها از نظر تعداد کسانی که در جشن شرکت می‌کنند، بلکه همچنین از نظر سازمان‌یابی و آگاهی طبقاتی شرکت‌کنندگان و اراده‌شان در انجام پیکاری خلل‌ناپذیر برای رهائی سیاسی خلق روسیه و برای ایجاد فرصتی تازه به منظور پیشرفت طبقاتی پرولتاریا و مبارزه آشکارش برای سوسیالیسم. اکنون زمان تدارک برای جشن‌های ماه مه آینده فرا رسیده، و یکی از مهم‌ترین اقدامات تدارکاتی شامل آگاهی یافتن از آنچه که جنبش سوسیال دموکراتیک تاکنون بدان دست یافته، ارزیابی کاستی‌های جنبش ما بطور اعم و جنبش ماه مه بطور اخص، و بررسی نحوه رفع آنها و کسب نتایج بهتر می‌باشد.

روز اول ماه مه در خارکف نشان داد که یک جشنواره طبقه کارگر می‌تواند به چه تظاهرات عظیم سیاسی تبدیل شود و به علاوه نقطه ضعف ما را در تبدیل این جشن به یک تظاهرات بزرگ پرولتاریای آگاه در تمام روسیه، خاطر نشان ساخت. چه چیز از جشن‌های ماه مه در خارکف، رویدادی با اهمیت فوق‌العاده ساخته است؟ شرکت گسترده کارگران در اعتصاب، گردهم آبی‌های عظیم توده‌ای در خیابان‌ها، برافراشتن پرچم‌های سرخ، طرح خواسته‌های کارگران در اعلامیه‌ها و خصلت انقلابی این خواسته‌ها یعنی: روزگار هشت ساعته و آزادی سیاسی. این افسانه که کارگران روسیه برای مبارزه سیاسی هنوز آماده نیستند، اینکه مسئله اساسی آنها باید مبارزه اقتصادی صرف باشد و باید رفته رفته و بسیار آرام به تهییج جزئی سیاسی، برای اصلاحات جزئی سیاسی، و نه برای مبارزه علیه کل نظام سیاسی روسیه جلب شوند - این افسانه به وسیله جشن‌های ماه مه خارکف تماماً مطرود گشت. ولی در اینجا ما می‌خواهیم جنبه دیگری از موضوع را مورد توجه قرار دهیم. گرچه جشن‌های روزهای ماه مه در خارکف یکبار دیگر توش و توان سیاسی کارگران روسیه را متجلی ساختند، اما، در عین حال، ضعف ما را گسترش همه‌جانبه این توش و توان را نیز آشکار کردند.

سوسیال دموکرات‌های خارکف کوشیدند تا از پیش با توزیع جزوات و اعلامیه‌ها برای جشن‌های ماه مه آماده شوند، و کارگران برای تظاهرات عمومی و سخنرانی‌هایی که قرار بود در میدان کونایا ایراد شود، برنامه‌ای طرح کردند. چرا این برنامه موفق نبود؟ رفقای خارکف می‌گویند به این دلیل که «سرفرماندهی» کارگران سوسیالیست آگاه، نیروهای خود را بطور مناسب توزیع نکردند، در یک کارخانه بسیار، و در دیگری اندک؛ و به علاوه نقشه کارگران «نزد مقامات برملا شده بود» که آنها هم، البته، برای متفرق کردن کارگران همه‌گام‌ها را برداشته بودند. نتیجه‌ای که باید گرفته شود روشن است: ما فاقد سازماندهی بودیم. توده‌های کارگران بپاخاسته و آماده پیروی از رهبران سوسیالیست بودند؛ اما «سرفرماندهی» در سازمان دادن

یک هسته نیرومند که بتواند نیروهای موجود کارگران آگاه را به درستی توزیع کند و همچنین در رعایت یک پنهان کاری کافی بطوری که تضمین کند نقشه‌های طرح شده نه فقط بر مقامات بلکه برای همه کسانی که خارج از تشکیلات هستند، پوشیده بماند، درماند. این تشکیلات باید یک تشکیلات انقلابی باشد. باید از مردان و زنانی تشکیل شده باشد که وظایف جنبش سوسیال دموکراتیک طبقه کارگر را به روشنی درک کرده و عزم درگیری در پیکاری آشتی ناپذیر علیه نظام سیاسی موجود را کرده باشند.

این [تشکیلات] باید در درون خویش دانش سوسیالیستی و تجربه انقلابی کسب شده از دهها سال فعالیت روشنفکران انقلابی روسیه را با شناخت شرایط زندگی طبقه کارگر و با هنر تبلیغ کردن در میان توده‌ها و رهبری آنها که مشخصه کارگران پیشرو است، در هم آمیزد. این باید نخستین دل نگرانی ما باشد که میان روشنفکر و کارگر جدائی مصنوعی ایجاد نکنیم، تشکیلات «ناب کاری» نسازیم، بلکه پیش از همه بکوشیم که به آمیختگی پیش گفته دست یابیم. در این رابطه خود را ملزم می‌دانیم کلمات زیر را از گ. پلخانف نقل کنیم:

«یک شرط لازم برای این فعالیت [تبلیغ] اتحاد نیروهای انقلابی موجود است. ترویج در محافل مطالعاتی می‌تواند به وسیله مردان و زنانی که با یکدیگر تماس متقابل ندارند و کسانی که حتی از وجود یکدیگر نیز بی‌خبرند، صورت گیرد. ناگفته پیداست که فقدان سازماندهی بر ترویج نیز اثر می‌گذارد ولی آنرا غیرممکن نمی‌سازد. لیکن در دوره جوشش‌های بزرگ اجتماعی، هنگامی که جو سیاسی درخشیدن گرفته است، هنگامی که گاه اینجا و گاه آنجا، فرصتهای متنوع و پیش‌بینی نشده، بطور فزاینده‌ای طغیان‌هایی پیاپی پدید می‌آورند، و فرا رسیدن طوفان انقلابی را خبر می‌دهند - در یک کلام زمانی که ضروری است یا به کار تبلیغ پرداخت و یا واپس ماند، در چنین زمانی فقط نیروهای انقلابی سازمان یافته می‌توانند بطور جدی بر سیر حوادث تأثیر گذارند. در آن زمان فرد جدا افتاده، از توان می‌افتد، و در آن زمان امر انقلابی تنها بر شانه‌های واحدهائی با نظم عالی - به وسیله تشکیلات انقلابی - می‌تواند پیش برده شود.» (گ. پلخانف، وظایف سوسیالیست‌ها در مبارزه علیه قحطی، صفحه ۸۳).

دقیقاً یک چنین دوره‌ای در تاریخ جنبش طبقه کارگر روسیه فرا می‌رسد، دوره جوشش‌ها و طغیان‌های برخاسته از متنوع‌ترین انگیزش‌ها، و اگر ما نخواهیم «واپس» بمانیم، باید تمام تلاش خود را به سوی ایجاد تشکیلات سراسری روسیه متوجه کنیم که بتواند تمام طغیان‌های پراکنده را هدایت کند و بدین ترتیب تضمین نماید که طوفان فرا رسیده (که یک کارگر خارکف در پایان جزوه به آن اشاره کرده است) یک خیزش خام نیست بلکه جنبش آگاهانه پرولتاریائی است که در پیشاپیش همه مردم در قیام بر علیه حکومت خودکامه ایستاده است.

جشن‌های اول ماه مه خارکف علاوه بر آنکه درس‌های فراوانی در مورد فقدان به هم پیوستگی و آمادگی تشکیلات انقلابی مان به ما آموخت، هشدار عملی دیگری را، که اهمیت آن هم کمتر نیست، نشان داد. در جزوه می‌خوانیم: «جشنواره و تظاهرات ماه مه بطور غیرمنتظره با خواسته‌های عملی گوناگونی که بدون تدارک مناسب ارائه شدند، روبرو گردید، در نتیجه، در کل به شکست منتهی شد.» اجازه بدهید برای نمونه خواسته‌های ارائه شده کارگران کارگاه راه آهن را بررسی کنیم: از چهارده خواسته، یازده تا از اهمیت کمتری برخوردارند، که می‌توانند کاملاً به سادگی حتی در چارچوب نظام فعلی سیاسی به دست آیند، مانند: افزایش دستمزدها، کاهش ساعات کار و لغو بد رفتاری. در کنار این خواسته‌ها و گوئی با همان ماهیت آنها سه [خواسته] زیر وجود دارد: (۴) ارائه روزکار هشت ساعته، (۷) ضمانت برای مصونیت کارگران پس از رویدادهای اول ماه مه، و (۱۰) ایجاد یک کمیته مشترک از کارگران و

کارفرمایان برای انجام مباحثات بین دو بخش. نخستین خواسته (ماده ۴) یک خواسته عمومی طرح شده توسط پرولتاریای جهانی است؛ این امر در واقع بدین معناست که کارگران خارکف، به همبستگی خود با جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر جهانی پی برده‌اند و درست به همین دلیل نباید آنرا در میان خواسته‌های کوچکتر مانند رفتار بهتر سرکارگران یا ده درصد افزایش دستمزد، گنجانند. خواست افزایش دستمزدها و رفتار بهتر می‌تواند (و باید) به وسیله کارگران هر صنف از کارفرمایان درخواست شود؛ اینها جزو مطالبات صنفی هستند که مورد توجه بخشهای مجزای کارگرانند. ولی خواست روزکار هشت ساعته، خواسته کل پرولتاریاست که نه به کارفرمایان مجزا بلکه به مقامات دولتی که کل نظام موجود اجتماعی و سیاسی را نمایندگی می‌کنند، به تمامی طبقه سرمایه دار صاحب وسائل تولید ارائه شده است. خواسته روزکار هشت ساعته دارای معنای ویژه ایست: اعلام همبستگی با جنبش بین المللی سوسیالیستی است. ما نیاز داریم به کارگران این تفاوت را بفهمانیم، به گونه‌ای که آنها خواست روزکار هشت ساعته را تا سطح خواسته هائی نظیر بلیط رایگان قطار یا برکناری یک ناظر، تنزل ندهند. کارگران در سراسر سال، در اینجا یا آنجا، پیوسته خواسته‌های جزئی گوناگونی را از کارفرمایان خود می‌طلبند و برای دستیابی به آنها مبارزه می‌کنند. برای یاری کارگران در این مبارزه، سوسیالیست‌ها باید همواره پیوند آنها را با مبارزه پرولتاریای تمام کشورها برای رهائی خود توضیح دهند. و اول ماه مه باید روزی باشد که در آن کارگران رسماً نشان دهند که این ارتباط را درک کرده و به نحو قطعی به مبارزه پیوسته‌اند.

اجازه بدهید خواسته دهم را که خواهان ایجاد کمیته‌ای برای بررسی اختلافات است، مورد توجه قرار دهیم. چنین کمیته‌ای که از نمایندگان انتخابی کارگران و کارفرمایان تشکیل شده است، البته، می‌تواند بسیار مفید باشد، اما در صورتی که انتخابات مطلقاً آزاد بوده و نمایندگان انتخابی از استقلال کامل برخوردار باشند. چه کاری از دست این کمیته ساخته است اگر کارگرانی که به مبارزه علیه انتخابات عوامل مدیریت دست زده‌اند و یا سرسختانه به مدیریت حمله کرده و ستمهای او را افشا می‌نمایند، اخراج شوند؟ ممکن است چنین کارگرانی نه تنها اخراج بلکه دستگیر شوند. در نتیجه برای اینکه چنین کمیته‌ای در خدمت کارگران قرار داشته باشد، باید اولاً نمایندگان مطلقاً مستقل از مدیریت کارخانه باشند؛ این امر تنها موقعی دست‌یافتنی است که اتحادیه‌های آزاد کارگری، که کارخانه‌های بسیاری را زیر پوشش خود می‌گیرند، وجود داشته باشند، اتحادیه‌هائی که دارای صندوق‌های ویژه خود بوده و برای حمایت از نمایندگان خود متعهد می‌باشند. چنین کمیته‌ای فقط در صورتی می‌تواند مفید باشد که چندین کارخانه، و در صورت امکان کارخانه‌های یک رشته معین را، در خود گنجانیده باشد. ثانیاً ضروری است که مصونیت شخصی کارگران، یعنی اینکه آنها خودسرانه توسط پلیس یا ژاندارمری دستگیر نشوند، نیز تضمین گردد. درخواست تضمین مصونیت شخصی کارگران ارائه شده است (ماده ۷). اما کارگران، ضمانت‌های مصونیت شخصی و آزادی اجتماع را از چه کسی می‌توانند خواستار شوند (که همانطور که ما دیده‌ایم، این یک شرط لازم برای موفقیت کمیته‌هاست)؟ فقط از قدرت دولتی، زیرا عدم ضمانت مصونیت شخصی و آزادی اجتماع بخاطر قوانین بنیادی دولت روسیه است. از این گذشته ناشی از شکل واقعی حکومت در روسیه است. شکل حکومت در روسیه، حکومت مطلقه سلطنتی می‌باشد. تزار یک مستبد است، او به تنهایی همه قوانین را وضع و همه مقامات عالی رتبه دولتی را، بدون مشارکت مردم، بدون مشارکت نمایندگان مردم، منصوب می‌کند. در چنین نظام دولتی، مصونیت شخصی نمی‌تواند در کار باشد؛ اجتماعات شهروندان و به ویژه اجتماعات طبقه کارگر نمی‌توانند آزاد باشند. به این دلیل درخواست

مصونیت شخصی (و آزادی اجتماع) از یک حکومت استبدادی بی معنی است، چرا که چنین درخواستی مترادف است با درخواست حقوق سیاسی برای مردم، و یک حکومت استبدادی دقیقاً به این دلیل استبدادی خوانده می شود که بیانگر نفی حقوق سیاسی مردم است. به دست آوردن ضمانت مصونیت شخصی (و آزادی اجتماع) فقط زمانی ممکن خواهد بود که نمایندگان مردم در قانون گذاری و در اداره دولت شرکت جویند. تا زمانی که ارگانی از نمایندگان مردم وجود ندارد، حکومت استبدادی، امتیازات جزئی را با یک دست به کارگران خواهد داد و با دست دیگر خواهد ستاند. جشن های ماه مه در خارکف یکبار دیگر به روشنی نشان داد که حکومت به زیر فشار توده های کارگر، کسانی را که دستگیر شده بودند، آزاد کرد ولی در ظرف یکی دو روز، طبق فرامین رسیده از سن پترزبورگ، دوباره کارگران دسته دسته به اسارت گرفته شدند. مقامات منطقه و کارخانه، مصونیت نمایندگان را «تضمین کردند» در حالیکه ژاندارم ها آنها را گرفتند و در زندان به سلول های انفرادی افکندند و یا آنها را از شهر تبعید کردند! چنین تضمینی به چه درد مردم می خورد؟

بنابراین کارگران باید از تزار اجتماع نمایندگان مردم، فراخوان یک زمسکی سوبور را درخواست کنند. بیانیه ای که در غروب روز اول ماه مه در خارکف توزیع شد، این خواسته را ارائه کرده بود و ما دیدیم که بخشی از کارگران پیشرو اهمیت آنرا کاملاً درک کردند. ما باید مطمئن شویم که همه کارگران پیشرو، به روشنی ضرورت این خواسته را دریافته اند و آنرا نه تنها در میان توده های کارگر، که در میان تمام قشرهای خلق، که با کارگران در تماس اند و مشتاقانه می خواهند بدانند سوسیالیست ها و کارگران «شهری» برای چه مبارزه می کنند، پخش نمایند. امسال هنگامی که یک بازرس کارخانه از گروهی از کارگران پرسید که آنها دقیقاً چه می خواهند، تنها یک صدا فریاد زد: «یک قانون اساسی!»\*، و این فریاد چنان یکه و تنها برآمد که فرستاده، به مسخره می گوید: «یک گستاخی پرولتاری» و فرستاده دیگری می گوید «بنا بر شرایط» آن پاسخ «نیمه خنده دار» بوده است (نگاه کنید به: جنبش کارگری در خارکف، گزارش کمیته خارکف حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه، چاپ شده به وسیله رابوچیه دنیلو، ژنو، سپتامبر ۱۹۰۰ صفحه ۱۴). در واقع هیچگونه چیز خنده داری در این پاسخ وجود نداشت. آنچه ممکن بود به نظر خنده دار آید، ناسازگاری بین خواسته این فریاد یکه و تنها برای دگرگونی کل رژیم و خواسته های کاهش نیم ساعت از روزکار و پرداختن دستمزدها در حین کار بود. ولی بین این خواسته ها و درخواست یک قانون اساسی ارتباطی بی چون و چرا وجود دارد؛ و اگر ما بتوانیم کاری کنیم که توده ها این ارتباط را بفهمند (و بی تردید خواهیم توانست)، آنگاه فریاد «یک قانون اساسی!» فریادی یکه و تنها نخواهد بود، بلکه از حلقوم هزارها و صدها هزار نفر برخواید آمد، و در آن زمان دیگر نه خنده دار که تهدید انگیز خواهد بود. می گویند که مسافری طی جشن های ماه مه از خیابانهای خارکف می گذشته، از درشکه چی خود پرسیده است که کارگران چه می خواهند؟ و چنین پاسخ شنید: «آنها روزکار هشت ساعت و روزنامه های خودشان را می خواهند.» آن درشکه چی فهمیده است که کارگران دیگر نمی خواهند صرفاً به کمک صدقه سر کنند بلکه می خواهند مردمانی آزاد باشند، می خواهند نیازهای خود را آزادانه و آشکار بیان کنند و بخاطر آنها بجنگند. اما پاسخ، هنوز این آگاهی که کارگران برای آزادی تمام مردم و حق خویش در اداره دولت پیکار می کنند را، بیان نمی کند. وقتی این خواسته که تزار [باید] مجلس نمایندگان مردم را فراخواند، با آگاهی تمام و عزم سرکش و تسلیم ناپذیر کارگران در همه شهرهای صنعتی و نواحی کارخانه ای روسیه مطالبه شود، وقتی کارگران به مرحله ای رسیده اند که تمامی جمعیت شهری و همه مردم روستائی که

به شهرها می آیند از آنچه که سوسیالیست ها می خواهند و از آنچه که کارگران بخاطرش می جنگند، آگاه شوند، آنگاه روز بزرگ آزادی مردم از ستم پلیسی چندان دور نخواهد بود!

\* constitution : قانون اساسی، مشروطیت - مترجم.

در اوایل نوامبر ۱۹۰۰ به رشته تحریر درآمده و در ژانویه ۱۹۰۱ در جزوه ای که ایسکرا منتشر کرده، به چاپ رسیده است.

جلد چهارم مجموعه آثار لنین به زبان انگلیسی  
ترجمه از : حاشیه نشین (تاریخ ۱۹ - فروردین - ۵۹)  
نبرد دانشجو - سازمان دانشجویان پیشگام

## اعتصاب سن پترزبورگ

اعتصابی که در کارخانه پوتیلف در سوم ژانویه آغاز شده، به یکی از باشکوه ترین تظاهرات جنبش کارگری تبدیل می شود. اطلاعاتی که ما در حال حاضر در دست داریم، به اخبار روزنامه های قانونی روسی و همچنین روزنامه های خارجی محدود می گردد. اما این اخبار هیچ تردیدی در اهمیت فوق العاده مهم حوادث سیاسی ناشی از این اعتصاب باقی نمی گذارد. شروع اعتصاب کاملاً خودبخودی بود. یکی دیگر از آن برخوردهای کار و سرمایه که همواره تکرار می شود، این بار به خاطر اخراج چهار کارگر توسط مدیریت کارخانه، شروع شد. کارگران با روحیه همبستگی قوی به پا خاسته و خواستار بازگرداندن رفقای اخراجی می شوند. جنبش به سرعت قاطع تر می شود. «اتحادیه روسی کارگران فابریک ها و کارخانه ها» (۱)، که یک سازمان قانونی است، در این جنبش شرکت جسته و بدین ترتیب اعتصاب به سطح بالاتری ارتقاء می یابد.

انجمن کارگری قانونی مورد توجه خاص زوباتفیست ها (۲) قرار گرفته است. اما جنبش زوباتف که به نفع پلیس و به منظور ایجاد جایگاهی برای استبداد و تباهی آگاهی سیاسی کارگران، توسط پلیس به راه افتاده بود، از چارچوب خود خارج شده، رو در رو و بر علیه استبداد قرار گرفته و به یک انفجار مبارزه طبقاتی پرولتاریا منتهی می گردد.

سوسیال دمکراتها از مدتها قبل، اجتناب ناپذیری این نتایج جنبش زوباتف را خاطرنشان کرده بودند. آنها می گفتند قانونی شدن جنبش کارگری بدون شک به نفع ما سوسیال دمکراتها خواهد بود. این قانونی شدن، برخی محافل عقب مانده را به جنبش کشیده، باعث تحرک بیشتر آن بخش هایی که تبلیغات سوسیالیستی نمی توانست به این زودی به آنها دست یابد و بخش هایی که این تبلیغات شاید هرگز نمی توانست آنان را تکان بدهد، خواهد شد. کارگران، با ورود به جنبش

و توجه نمودن به سرنوشت خودشان، بسیار فراتر خواهند رفت. فعالیت کارگری قانونی، چیزی جز اساس نوین و گسترده جنبش کارگری سوسیال دمکراتیک نخواهد بود.\*

بدون شک، اینست آنچه که در پترزبورگ اتفاق افتاده است. دو وضعیت خصوصاً در گسترش سریع جنبش مؤثر واقع شده اند: اولاً انتخاب لحظه ای مناسب برای دست زدن به مبارزه اقتصادی (دولت به اجرای سریع سفارشات وزارت جنگ و نیروی دریایی نیاز دارد)؛ و ثانیاً گسترش یافتن جنبش هواداران قانون اساسی [مشروطیت] در جامعه. کارگران با آغاز اعتصاب به خاطر دفاع از رفقای اخراجی خود، قدمی به پیش نهادند و خواسته های وسیع اقتصادی خود را اعلام داشته اند. آنها خواستار ۸ ساعت کار روزانه، دستمزد حداقل (یک روبل برای مردان و ۷۰ کپک برای زنان)، حذف ساعت کار اضافی اجباری (و دستمزد دو برابر برای این ساعات کار)، بهبود شرایط بهداشتی کار، کمکهای پزشکی و غیره گردیدند. توسعه اعتصاب به اعتصاب عمومی آغاز شد.

روزنامه های خارجی در ۸ (۲۱) ژانویه خبر می دهند که حتی به گفته اخبار رسمی روسی، ۱۷۴ کارخانه، فابریک و کارگاه که قریب ۹۶۰۰۰ کارگر دارند، دست از کار کشیده اند. ما شاهد مبارزه بزرگی بین طبقه پرولتر در حال شکل گیری و دشمنانش هستیم، یکی از آن مبارزاتی که آثار آن تا سالهای درازی برجای خواهد ماند.

اما همه چیز به خواسته های اقتصادی محدود نمی شود. جنبش خصلت سیاسی به خود گرفته است. سوسیال دمکراتها کوشش کرده اند که در آن شرکت کنند (اگر چه هنوز ظاهراً بطور ضعیف). در جلسات وسیع کارگری که در آنها هزاران نفر گرد آمده اند، بحث درباره خواسته های سیاسی درگرفته و قطعنامه هایی به طرفداری از آزادی سیاسی به رأی گیری گذاشته شده است. گزارش شده است که طومار تهیه شده توسط کارگران، به سه بخش تقسیم می شود. (۳)

بخش اول خواسته های مربوط به حقوق خلق را طرح می کند؛ بخش دوم، تصمیماتی که باید علیه فقر خلق گرفته شود؛ و قسمت سوم تصمیماتی که بر علیه ستم اعمال شده توسط سرمایه بر علیه کار باید اتخاذ گردد. خواسته های بخش اول عبارتند از: تجاوز ناپذیری فرد، آزادی بیان، اجتماعات و اعتقادات، آموزش ابتدایی اجباری به هزینه دولت، شرکت نمایندگان منتخب خلق در قانونگزاری، یکسان بودن همگان در مقابل قانون، یک کابینه مسئول، از بین بردن بازخریدها (۴)، وام های ارزان، تقسیم تدریجی زمین های دولت در بین خلق، مالیات بر درآمد (در صورتی که این اخبار درست باشد، انطباق بینهایت جالب برنامه سوسیال دمکراتها را با ذهن توده ها و رهبران نه چندان آگاهشان، نشان می دهد). خبرنگار روزنامه انگلیسی «استاندارد» می نویسد که سه جلسه در ۵ (۱۸) ژانویه (یکی با شرکت چهار هزار نفر و دیگری دو هزار نفر) برگزار شده و خواسته های سیاسی زیر مطرح گردیده است: ۱- فراخوان فوری جهت ایجاد مجلس مؤسسان منتخب آراء عمومی؛ ۲- پایان جنگ؛ ۳- عفو کامل زندانیان و تبعید شدگان سیاسی؛ ۴- آزادی مطبوعات و آزادی اعتقادات؛ ۵- آزادی اجتماعات و انجمن ها. روزنامه های خارجی ۸ (۲۱) ژانویه اعلام می کنند که تظاهراتی در مقابل کاخ زمستانی برای روز ۹ (۲۲) ژانویه در دست تدارک است که طی آن طوماری به «شخص تزار» داده خواهد شد. کارگران فریاد برمی آورند: «یا مرگ یا آزادی». کارگران مسکو و لیبو نمایندگانشان را به پترزبورگ می فرستند.

\* مقایسه شود با «چه باید کرد» اثر ن. لنین، صفحات ۶۸ تا ۸۸. (رجوع شود به آثار، چاپ چهارم روسی، جلد ۵، صفحات ۴۲۴ و ۴۲۵ - یادداشت از ناشر).

اینها بود اخبار محدود و تأیید نشده ای که ما در این لحظه در دست داریم. بدیهی است که هنوز با اوج گیری جنبش فاصله داریم و برای یک ارزیابی کامل از اوضاع باید در انتظار وقایع بود. ولی آنچه که کاملاً مشهود است، گذار بینهایت سریع جنبش از یک پایه صرفاً اقتصادی به یک پایه سیاسی، همبستگی وسیع و انرژی عظیم دهها و صدها هزار پرولتر، و تمامی اینها علیرغم فقدان (یا بسیار کم اهمیت بودن) فعالیت سوسیال دمکراتیک آگاهانه، می باشد. خصلت ابتدایی آگاهی سوسیالیستی برخی از رهبران جنبش و شدت توهم ساده لوحانه برخی از عناصر طبقه کارگر نسبت به تزار، به جای کاهش اهمیت شتم انقلابی که راه خود را در میان پرولتاریا باز می کند، آنرا افزایش داده است. اعتراض سیاسی طبقه تحت ستم و پیشرو و انرژی انقلابی وی، راه خود را از میان تمام موانع، چه خارجی (ممنوعیت های پلیسی) و چه داخلی (افکار و ایده های عقب مانده برخی از رهبران)، باز می کند. فعالیت سوسیال دمکراتها در ده سال اخیر و درس های جنبش کارگری در همین دوره، به ثمر رسیده و توانسته است افکار سوسیالیستی و مبارزه سیاسی را از طریق کانال های وسیعتری گسترش دهد. پرولتاریا از طریق پیکار خود نشان می دهد که در واقع، بر خلاف آنچه که بعضی ها می خواستند زبوانه بپذیرند، در صحنه سیاسی روسیه تنها دو نیرو (استبداد و جامعه بورژوائی) وجود ندارد. پرولتاریا اشکال واقعاً عالیتر بسیج نیروهای انقلابی طبقه را به ما نشان می دهد و این بسیج طبیعتاً، نه تظاهرات بی اهمیت در چند دومای شهری، بلکه جنبش توده ای مشابه تظاهرات رستف و اعتصابات ۱۹۰۳ در جنوب را دربر می گیرد. بسیج نیروهای انقلابی پرولتاریا در این شکل جدید و عالیتر، ما را با گام های عظیمی به عملیات پر توان تر و آگاهانه تر پرولتاریا در پیکار علیه استبداد نزدیکتر می کند.

برابر با متن روزنامه وپریود  
شماره ۳ مورخ ۲۴ (۱۱) ژانویه ۱۹۰۵  
[ترجمه شده از جلد ۸ کلیات آثار لنین - متن فرانسه]

## توضیحات

- ۱- «اتحادیه روسی کارگران فابریک ها و کارخانه ها» در سال ۱۹۰۴ توسط کشیش گاپون و به دستور پلیس تزاری، در پترزبورگ تأسیس شد. این یک سازمان از نوع سازمان زوباتف بود که هدف آن را منحرف ساختن کارگران از مبارزه انقلابی علیه استبداد تشکیل می داد.
- ۲- زوباتوفتسی Zoubatovtsy: هواداران سیاست «سوسیالیسم پلیسی» در سالهای ۱۹۰۳-۱۹۰۱، به ابتکار سرهنگ ژاندارمری زوباتف رئیس پلیس مسکو، سازمانهای کارگری قانونی با هدف منحرف ساختن کارگران از مبارزه سیاسی علیه استبداد، ایجاد گردید. افراد زوباتف می کوشیدند تا جنبش کارگری را در مسیر مطالبات محدود اقتصادی هدایت کرده، به کارگران این فکر را القاء کنند که دولت آماده ارضاء خواسته های آنان است.
- ۳- طومار کارگران پترزبورگ خطاب به تزار بر روی اوراق غیر متصل چاپ شده و در روزنامه «وپریود» شماره ۴، ۳۱ (۱۸) ژانویه ۱۹۰۵ نیز منعکس شد.
- ۴- «باز خرید»، مبالغی بود که دهقانان، می بایستی بابت قطعه زمین هایی که بر اساس «قانون دولتی» ۱۹ فوریه ۱۸۶۱ درباره الغاء سرواژ در روسیه، دریافت کرده بودند، به اقساط به



مالکین اراضی بپردازند. مبلغ مورد نظر بسیار زیادتر از ارزش واقعی قطعه زمین‌های دهقانان بود. با پرداخت این اقساط، دهقانان عملاً نه تنها بابت زمین‌هایی که قبلاً نیز از آن برخوردار بوده‌اند، بلکه همچنین بخاطر رهایی خود نیز مبلغی می‌پرداختند.

## جنگجویان روشنفکر مآب بر علیه سلطه روشنفکران

در شماره ۱۳ نشریه نارودنایا دوما (۱)، قطعنامه فوق العاده طولی درباره تشکیلات توده ای کارگران و کنگره های کارگری منتشر شده است؛ این قطعنامه طرحی است برای کنگره آتی، که توسط گروهی از نویسندگان و منشویکهای درگیر در فعالیت عملی تهیه شده است. در این نوشته اسامی نویسندگان قطعنامه ذکر نشده است و از این بابت با سایر قطعنامه های منشویکی (درباره دومای دولتی و «پلاتفرم تاکتیکی») تفاوت دارد. و از این لحاظ مشخص نیست که آیا این لغزش تصادفی بوده یا آنکه نشانه وجود گروهبندی متفاوتی از منشویکها پیرامون مسئله مورد نظر می باشد. ما به یاد داریم که منشویکی پر حرارت و قهرمان کنگره کارگری نظیر «ال» گفته بود که «تنها بخشی از منشویکها دیدگاه موافقت آمیزی نسبت به کنگره کارگری دارند.» (ص ۸۲ مجموعه کنگره کارگری سراسر روسیه، برای کنگره جاری ح.س.د.ک.ر). اما اجازه بدهید به محتوای قطعنامه بپردازیم. قطعنامه به دو بخش تقسیم می گردد - الف و ب. در پیشگفتار بخش اول اظهارات پیش پا افتاده بی انتهایی اندر فواید سازماندهی و متحد ساختن توده کارگر وجود دارد. بنا به گفته بازارف (۲) «به دلیل اهمیت»، سازماندهی تبدیل به **خودسازماندهی** می شود. درست است که این جمله به خودی خود چیزی نمی گوید یا هیچ ایده روشنی را دربر ندارد، معهذا بسیار باب طبع قهرمان کنگره کارگری می باشد! لازم به توضیح نیست که این «خودسازماندهی» تنها ابزاری روشنفکرانه برای پوشاندن فقدان ایده های تشکیلاتی واقعی بوده - و هرگز به مغز یک کارگر هم خطور نخواهد کرد که چیزی به نام «خودسازماندهی» را اختراع نماید ...

پیشگفتار، سوسیال دموکراسی را به خاطر آنکه «روشنفکران در مقایسه با عناصر پرولتری نقشی مسلط و تعیین کننده در آن ایفا می کنند» به باد انتقاد می گیرد. انتقادی جالب است. ما فعلاً به بررسی اهمیت تاریخی - اجتماعی این مسئله نخواهیم پرداخت - چرا که این کار موجب خواهد شد به کلی از موضوع فعلی دور شویم. ما فقط سؤال می کنیم - رفقای «نویسندگان و منشویکهایی که درگیر فعالیت‌های عملی هستید»، چرا از خودتان شروع نمی کنید؟ چرا این طیب خود را معالجه نمی کند؟ آنچه را که شما «نقش مسلط و تعیین کننده روشنفکران» می نامید از هر جمله قطعنامه خودتان می توان مشاهده کرد! چرا «روشنفکران» خود شما، با کنار رفتن و اجازه دادن به «عناصر پرولتری» برای طرح قطعنامه، شروع نمی کنند؟ چه تضمینی وجود دارد که در آن «خودسازماندهی» که شما ترسیم می کنید، همان پدیده توسط «نویسندگان و منشویکهایی که در فعالیت عملی درگیرند» تکرار نشود؟

لارین، ال و بسیاری دیگر از قهرمانان کنگره کارگری، سوسیال دموکراسی را سرزنش می کنند که قطعنامه ها را به زور تحمیل می کند. و نویسندگان برای به کرسی نشاندن این انتقاد،

دوره‌های طولانی جدید، کسالت آور و خسته کننده ای از «خودسازماندهی» را «به زور تحمیل می کنند» ... عجب منظره ای!

قطعنامه به «نفوذ ایدئولوژیک و سیاسی» حزب سوسیال دموکرات روس (یعنی ح.س.د.ک.ر یا اینکه عمداً عبارت وسیعتری بکار گرفته شده تا پرکوپوویچ، کوسکوا، پوسه و دیگران را هم دربر بگیرد؟) بر روی افشار پیشرو پرولتاریا اشاره کرده، و از تمایل به «متحد ساختن» سوسیال دموکراسی روس «با عناصر از نظر سیاسی آگاه پرولتاریا» سخن می گوید. (الف، بند ۶)

رفقا، برای یکبار هم که شده سعی کنید درباره لغاتی که برای بیان عباراتتان بکار می برید، فکر کنید! آیا ممکن است پرولتاریای «از نظر سیاسی آگاهی» وجود داشته باشد که سوسیال دموکرات نباشد؟ اگر چنین چیزی ممکن نیست، در این صورت گفتار شما چیزی نیست مگر عبارت پردازی پوچ، و حجویات مشعشع پرطمطراق. آنگاه شما باید از گسترش ح.س.د.ک.ر صحبت کنید تا آنکه سوسیال دموکراتهایی را که هنوز به صفوف آن نپیوسته اند، دربر بگیرد. و اگر چنین چیزی امکان دارد، پس شما دارید پرولتاریای سوسیالیست رولوسیونر را پرولتاریای از لحاظ سیاسی آگاه خطاب می کنید. احمقانه است که «آگاهی سیاسی» او را انکار کنیم! و لذا نتیجه این می شود که، شما زیر پوشش جملات دهان پرکن درباره «خودسازماندهی» و «استقلال» یک حزب طبقاتی، در واقع دارید **عدم سازمانیابی** پرولتاریا را، با بکار گرفتن ایدئولوژیهای غیر پرولتاری، با اشتباه کردن استقلال واقعی (سوسیال دموکراسی) با عدم استقلال، با وابستگی به ایدئولوژی بورژوایی و سیاست بورژوایی (سوسیالیست رولوسیونرها) موطن می کنید.

شما برای یک مقصد حرکت کرده بودید، اما به مقصد دیگری رسیدید ... (۳)  
این درست شبیه اکونومیست های روشنفکر قدیمی دوره سالهای ۱۸۹۵-۱۹۰۱ است که تنگ نظری، نا استواری، بزدلی و شتابزدگی خودشان را زیر پرچم «خودسازماندهی» جنبش «خالص طبقه کارگر»، و قس علیهذا به کارگران قالب می کردند! (۴)

نتیجه ای که در قسمت الف گرفته شده است: «کنگره معتقد است که مهم ترین وظیفه کنونی سوسیال دموکراسی روس آن است که دست در دست عناصر پیشرو توده های طبقه کارگر [که همچنین به معنای این است که دست در دست سوسیالیست رولوسیونرهای کارگری و نه علیه آنها؟] کار کنند تا آنها را در یک تشکیلات مستقل، صرف نظر از آنکه خصلت آن بنا به تحمیل شرایط زمانی و مکانی تا چه حد معتدل باشد یا مجبور به تحمل چنین خصلتی باشد، تحکیم نمایند.»

چه چیز قطعی و مشخصی در این گلایه های روشنفکرانه یا در وراء آنها وجود دارد؟ کسی نمی داند.

بگذارید انجمن های مصرف کنندگان را در نظر بگیریم. این انجمن ها بلا تردید بیانگر **همبستگی** کارگران هستند. خصلت آنها از لحاظ سیاسی به قدر کافی معتدل است. آیا آنها تشکیلات «مستقل» می باشند؟ این بستگی به دیدگاهها دارد. از دیدگاه سوسیال دموکراتها، انجمن های کارگران وقتی واقعاً مستقل هستند که سرشار از روحیه **سوسیال دموکراتیک**، و نه فقط سرشار از [هر گونه] «روحیه» ای بوده، و نیز از لحاظ تاکتیکی و سیاسی - یا از طریق ورود به حزب سوسیال دموکرات یا از طریق **وابستگی** به آن - با سوسیال دموکراسی مرتبط باشند.

برعکس، سندیکالیست ها، گروه بززاگلاویا (۵)، هواداران پوسه (۶)، سوسیالیست رولوسیونرها و «پروگرسیت های غیر حزبی [بورژوایی]»، تنها آن انجمن های کارگری را **مستقل** می دانند که به حزب سوسیال دموکرات وارد نشده و به آن وابسته نباشند، با سوسیال دموکراسی، و تنها با سوسیال دموکراسی، در سیاست حقیقی و تاکتیکشان مرتبط نباشند. این اختلاف در دو دیدگاه را ما اختراع نکرده ایم. همه قبول دارند که این دو دیدگاه وجود دارند، و متقابلاً جمع نشدنی بوده، و هر کجا و به هر مناسبتی که کارگران به هر دلیلی «مجتمع شده باشند» در تقابل با هم قرار می گیرند. این دو نظر آشتی ناپذیر هستند زیرا، برای سوسیال دموکراتها، «عدم جانبداری» (در تاکتیک و در سیاست بطور کلی) فقط یک پوشش است و به همین جهت روشی است بسیار خطرناک در کشاندن کارگران به زیر یوغ ایدئولوژی بورژوازی.

نتیجه: قطعنامه در خاتمه خود هیچ چیز درباره جوهر مطلب بیان نمی کند. در بهترین حالت، خاتمه آن چیزی جز عبارت پردازی پوچ نیست. و در بدترین حالت، عبارت پردازی خطرناکی است که پرولتاریا را به انحراف می کشاند، الفبای اولیه واقعیات سوسیال دموکراتیک را پرده پوشی می کند، و درها را به روی هر بورژوازی جدا شده از طبقه اش از قبیل آنهاییکه برای مدت های مدیدی به جنبش سوسیال دموکراتیک طبقه کارگر در کلیه کشورهای اروپایی آسیب رسانده اند، کاملاً باز می گذارد. چگونه قطعنامه باید اصلاح بشود؟

این عبارات توخالی باید کنار گذاشته شوند. می باید به سادگی گفته شود که سوسیال دموکراسی بایستی از سازماندهی انجمن های متنوع کارگری، از قبیل انجمن های مصرف کنندگان، حمایت کند، با رعایت این ملاحظه دائمی که با هر انجمن کارگری بمثابة مرکزی برای ترویج، تبلیغ و سازماندهی دقیقاً سوسیال دموکراتیک رفتار نماید.

چنین چیزی در واقع یک قطعنامه «معتدل سیاسی» اما دارای نقشه عملی و سوسیال دموکراتیک خواهد بود. و شما آقایان، شما جنگجویان روشنفکر مآب علیه «نقش مسلط و تعیین کننده روشنفکران»، شما نه یک آرمان پرولتاری، بلکه یک عبارت پردازی روشنفکرانه عرضه کرده اید.

ما دفعه آینده به قسمت دوم (ب) قطعنامه خواهیم پرداخت.

منتشره طبق متن ناشه اکو

ناشه اکو، شماره ۵

۳۰ مارس ۱۹۰۷

مجموعه آثار، جلد ۱۲

## توضیحات

۱- نارودنایا دوما (دومای خلقی) - روزنامه ای منشویکی بود که در مارس و آوریل ۱۹۰۷ به عوض روسکایا ژیزن که از طرف مقامات دولتی تعطیل شده بود، در سن پترزبورگ منتشر می شد. بیست و یک شماره از آن انتشار یافت.

۲- بازاروف - یکی از کاراکترهای اصلی در «پدران و پسران» اثر تورگنیف.

۳- لنین از سوفیا در کمدی wit works woe اثر گریبویدف نقل قول می کند.

۴- اکونومیسم - گرایش اپورتونیستی در سوسیال دموکراسی روس در اواخر قرن ۱۹ و نوعی از اپورتونیسم بین المللی بود. روزنامه رابوچایا میسل (اندیشه کارگران)، ۱۸۹۷-۱۹۰۲ و مجله رابوچیه دلو (آرمان کارگران)، ۱۹۰۲-۱۸۹۹، نشریات اکونومیستی بودند. برنامه اکونومیستها که لنین آنها را «برنشتاینیست های روسی» می نامید، در **کردو** که توسط ای.د. کوسکوا در ۱۸۹۹ نوشته شده بود، گنجانده شده بود.

اکونومیستها وظیفه طبقه کارگر را به مبارزه اقتصادی برای دستمزد بالاتر، شرایط کار بهتر و غیره محدود می ساختند و مبارزه سیاسی را از آن بورژوازی لیبرال می شمردند. آنها نقش پیشرو حزب طبقه کارگر را انکار کرده، و حزب را فقط نظاره گر رشد جریان خودبخودی جنبش و نگارنده وقایع می دانستند. اکونومیستها با سر فرود آوردن در مقابل جنبش خودبخودی طبقه کارگر، اهمیت تئوری انقلابی و آگاهی طبقاتی را خوار شمرده، معتقد بودند ایدئولوژی سوسیالیستی می تواند از جنبش خودبخودی بیرون بیاید، ضرورت وجود یک حزب مارکسیستی را که آگاهی سوسیالیستی را به درون جنبش طبقه کارگر ببرد انکار می نمودند، و از این طریق راه را برای ایدئولوژی بورژوازی هموار می کردند. اکونومیستها با ضرورت یک حزب متمرکز طبقه کارگر مخالفت می ورزیدند؛ اکونومیسم به عنوان یک گرایش، این خطر را داشت که کارگران را از مسیر مبارزه انقلابی منحرف ساخته و به دنباله بورژوازی مبدل سازد.

لنین در مقالات متعددی نظرات اکونومیستها را وسیعاً به نقد کشید - «اعتراضی توسط سوسیال دموکراتهای روس» (که در زمان تبعید در سیبری در ۱۸۹۹ نوشت؛ این مقاله علیه **کردو** بود و به امضاء هفده سوسیال دموکرات تبعیدی رسید)؛ «گرایش قهقرائی در سوسیال دموکراسی روس»؛ «سخنی با مدافعین اکونومیسم» (مراجعه کنید به جلد پنجم مجموعه آثار)؛ «Apropos of the profession de foi» (مراجعه کنید به جلد چهارم مجموعه آثار). لنین تهاجم نهائی خود به اکونومیسم را با کتابش **چه باید کرد؟** به انجام رساند (مراجعه کنید به جلد ۵، مجموعه آثار). روزنامه لنین، ایسکرا، نقش مهمی در مبارزه علیه اکونومیستها ایفا نمود.

۵- گروه بززاگلاویا (بدون عنوان) - گروهی نیمه کادت - نیمه منشویکی از روشنفکران بورژوازی روس بود (س.ن. پروکوپوویچ، ای.د. کوسکوا، وی. بوگوچارسکی، و.و. پورتوگالوف، و.و. کژنیاکف و سایرین) که در هنگام فروکش کردن انقلاب ۷-۱۹۰۵ روس ایجاد شد. گروه اسم خود را از روزنامه ای که به سردبیری پروکوپوویچ از ژانویه تا مه ۱۹۰۶ در سن پترزبورگ، به نام بززاگلاویا منتشر می شد، گرفته بود. همین افراد بعدها به گرد روزنامه کادتهای چپ **تواریش** جمع شدند. گروه بززاگلاویا که پشت پرده فرمان غیر حزبی پنهان شده بودند، لیبرالیسم و اپورتونیسم را اشاعه می دادند؛ آنها از رویونیسم در سوسیال دموکراسی روسیه و بین المللی دفاع می کردند.

۶- پوسه، و.ا. - روزنامه نگار و فردی ملی بورژوائی، که در سال ۱۹۰۶ و ۱۹۰۷ پیشنهاد تأسیس تعاونیهای کارگری روس مستقل از حزب سوسیال دموکرات را مطرح ساخت.

## دستیابی توأم با عصبانیت (مسئله کنگره کارگری)

قسمت دوم (ب) قطعنامه مورد مطالعه\* به مسئله کنگره کارگری مربوط می باشد. منشویکها آنقدر درباره این مسئله نوشته اند و گفته اند که بد نبود قطعنامه ای صادر می شد که واقعاً تمامی مطالب را جمعبندی کرده و کلیه سوء تفاهمات و اختلافات در تشریح این ایده را از بین می برد، قطعنامه ای که یک رهنمود روشن و قطعی حزبی ارائه می داد. کافی است خاطر نشان کرد که آخرین نوشته جات روسی درباره کنگره کارگری (جزوه فوق الذکر، کنگره کارگری سراسر روسیه) از پانزده رساله و مجله که از جنبه منشویکی به مسئله پرداخته اند، نام می برد.

اجازه بدهید ببینیم این «مباحثات» به کجا انجامیده است.

### ماده اول از پیشگفتار:

«سازمانهای توده ای کارگران، که تنها بر اساس نیازها و ملزومات اتحادیه ای، محلی[؟] و گروهی[؟]، بطور کلی[؟] به وجود آمده اند و روی زمین سبز می شوند، چنانچه زیر نفوذ احزاب یا سازمانهای سوسیال دموکراتیک پرولتاری قرار نداشته باشند، و به حال خود رها شوند، گرایش مستقیمی دارند تا افق های فکری و سیاسی توده های طبقه کارگر را به دایره تنگ اتحادیه ای و، بطور کلی، به منافع خاص حوائج روزمره افسار و گروههای مجزای پرولتاری محدود سازند.»

اینکه کدام سازمانهای توده ای می توانند بر زمینه نیازهای گروهی سبز شوند، تنها خدا می داند. همیشه منظور از گروه چیز کوچکی مد نظر است که کاملاً در نقطه مقابل توده قرار دارد. نویسندگان قطعنامه کلمات را کنار هم ردیف می کنند بدون آنکه درباره محتوای مشخص و معین آن بیندیشند.

پس معنای این چیست - سازمانهای توده ای بر اساس نیازهای محلی؟ اینکه نویسندگان قطعنامه چه نوع سازمانهایی را در نظر دارند روشن نیست. اگر آنها از سازمانهایی نظیر انجمن های مصرف کنندگان، تعاونیها و امثالهم صحبت می کنند، خصوصیت مشخصه آنها، قطعاً صفت محلی آنها نیست. دلبستگی منشویکها به عبارات دهان پرکن، طفره رفتن آنها از توضیح مشخص یک مسئله، یک ویژگی خالصاً روشنفکرانه است. این خصلت از ریشه با پرولتاریا بیگانه بوده و از نقطه نظر پرولتاریا زیان آور است.

منظور واقعی آنها از کلمات «سازمانهای توده ای کارگران، بر اساس نیازها و ملزومات محلی» شامل شوراهای نمایندگان کارگران می باشد. این نوعی از سازمانهای کارگران است که در دوره انقلابی در روسیه به خوبی شناخته شده است. ما در کمال صحت می توانیم ادعا کنیم به ندرت ممکن است مقاله ای درباره کنگره کارگری و سازمانهای توده ای طبقه کارگر بطور کلی، نوشته شود و به این نوع سازمان نپردازد. اما از آنجائیکه این قطعنامه خواست ارائه مشخص و دقیق ایده ها و شعارهای معین را به ریشخند می گیرد، کلمه ای درباره شوراهای کارگران، کلمه ای درباره شوراهای هیئت نمایندگان کارگران و نظایر آن بر زبان نمی آورد.

اما آنچه که در پیش روی ما قرار داده می شود گونه ای انتقاد ناقص از پاره ای سازمانهای توده ای محلی است، انتقادی که هیچگونه برخوردی به مسئله اهمیت مثبت آنها، شرایطی که آنها تحت آن عمل می کنند و غیره، ندارد.

به علاوه، هر قدر هم که شما این اولین ماده زشت بد قواره را، قطعه قطعه اصلاح کنید، باز هم هنوز اشتباه اساسی و کلی پابرجا خواهد بود. نه تنها سازمانهای اتحادیه ای، محلی و گروهی،

بلکه سازمانهای توده ای سیاسی که محلی نیز نیستند، «چنانچه زیر نفوذ احزاب سوسیال دموکراتیک پرولتاری قرار نداشته باشند»، «تمایل دارند که افق سیاسی کارگران را محدود سازند.»

ایده نویسندگان قطعنامه این بوده که ماده اول پیشگفتار انتقال به «کنگره کارگری سراسر روسیه» را توضیح بدهد؛ آنها می خواستند بگویند که سازمانهای محلی، اتحادیه ای و سایر سازمانها، افق فکری را محدود می سازند، اما اکنون ما کنگره کارگری سراسر روسیه را داریم و قس علیهذا. اما «نویسندگان و منشویکهای دیگر در کار عملی» بسیار محترم، کاملاً منطبق را از دست داده اند، زیرا نفوذ سوسیال دموکراسی، یا فقدان چنین نفوذی، در هر دو حال امکان پذیر است! بجای مقایسه، سردرگمی نصیبمان می شود ...

**ماده دوم از پیشگفتار:**

«ایده تشکیل یک کنگره کارگری سراسر روسیه به منظور بنیان گذاری انجمن سیاسی کارگران روس، که مورد حمایت محافل کارگری واقع شده، عنصر وحدت را به درون فعالیتهای سازمانی توده های طبقه کارگر خواهد برد، و منافع مشترک طبقه کارگر و وظایف او را در انقلاب کنونی روسیه در مقابل میدان دید او قرار خواهد داد.»

در حله اول، آیا این درست است که این «ایده» رسوا مورد حمایت محافل کارگری قرار گرفته است؟ ماده پنجم پیشگفتار همان قطعنامه می گوید: «اشتیاق خود کارگران به برگذاری آن [کنگره کارگری] هنوز از جانب آنها از طریق هیچگونه گام عملی جدی به صورت مهیا شدن برای آن تظاهر پیدا ننموده است.»

در اینجا حقیقت از پرده بیرون افتاده است. ما انبوهی از نوشته های روشنفکران درباره کنگره کارگری را در مقابل خود داریم. اما از هیچگونه گام عملی از جانب خود کارگران خبری نیست. تلاش در جهت انداختن گناه این اختراع روشنفکرانه به گردن کارگران محکوم به شکست است.

بگذارید ادامه بدهیم. کنگره کارگری چیست؟ هدف آن «بنیان گذاری انجمن سیاسی کارگران روسیه» است.

و بنابراین ح.س.د.ک.ر چنین انجمنی را بنیان نگذارده و نه تظاهرات ۱۹۰۲ رستف، یا اعتصابات اکتبر ۱۹۰۳، یا ۹ ژانویه ۱۹۰۵ یا اعتصاب اکتبر ۱۹۰۵ چنین نکردند! ما تا به حال [نوعی] تاریخ داشته ایم، اما اکنون هیچ نداریم! انجمن فقط توسط آکسلرود و شرکاء، با اندیشیدن درباره یک کنگره کارگری، «بنیان گذاری» شده است. آیا می توانید منکر آن شوید؟

مفهوم انجمن «سیاسی» کارگران چیست؟ چنانچه نویسندگان قطعنامه اصطلاحات خاصی برای قطعنامه حاضر ابداع نکرده باشند، معنی آن مجتمع شدن حول یک برنامه سیاسی و تاکتیک معین است. و دقیقاً حول کدامیک؟ مطمئناً روشنفکران ما باید بدانند که در سراسر جهان انجمن های سیاسی کارگری زیر پرچم سیاست بورژوائی وجود داشته اند. شاید این امر درباره روسیه مقدس صدق نمی کند؟ شاید در روسیه مقدس هر انجمن سیاسی کارگری خودبخود یک انجمن سوسیال دموکراتیک است؟

بیچاره نویسندگان قطعنامه؛ از آنجا که جرأت نکرده اند رک و پوست کنده بگویند که در زیر نام کنگره کارگری چه ایده ای نهفته است، ایده ای که مدتها قبل قهرمانان جوانتر و صادق تر و پرشورتر آن، آن را اصولی می شمردند، چنین به تقلا افتاده اند. این ایده این است که کنگره کارگری قرار است یک کنگره کارگری غیرحزبی باشد. از این که بگذریم، به راستی این درست است که درباره کنگره کارگری حزبی سخن بگوئیم؟

اما منشویکهای ما می ترسند که **حقیقت** را آشکار و سر راست بگویند - «یک انجمن سیاسی کارگری غیرحزبی ...».

در پایان این ماده می خوانیم: ایده فراخواندن کنگره «عنصر وحدت را به درون فعالیتهای سازمانی توده های طبقه کارگر خواهد برد، و منافع مشترک طبقه کارگر و وظایف او را در انقلاب کنونی روسیه در مقابل میدان دید او قرار خواهد داد ...». ابتدا فعالیتهای سازمانی و سپس **وظایف**، یعنی برنامه و تاکتیک! رفقای «نویسندگان و منشویکهایی که درگیر فعالیتهای عملی هستید»، فکر نمی کنید باید از راه معکوس بحث کنید؟ فکر کنید - آیا می توانید فعالیتهای سازمانی را **متحد سازید**، در حالیکه هیچگونه استنباط **متحدانه** ای از منافع و وظایف طبقه وجود نداشته باشد؟ اگر درباره آن بیندیشید، خواهید دید که نمی توانید.

احزاب مختلف درک های **متفاوتی** از منافع طبقه کارگر و وظایف او در انقلاب حاضر دارند. حتی در درون حزب واحد سوسیال دموکرات کارگری روسیه نیز منشویکها، طرفداران تروتسکی و بلشویکها درکهای مختلفی دارند. فکر کنید رفقا: چگونه ممکن است این اختلافات بر کنگره کارگری **تأثیر نگذارند**؟ چگونه ممکن است در آنجا خود را **پرواز ندهند**؟ چطور امکان دارد این اختلافها توسط آنارشیست ها، و سوسیالیست رولوسیونرها، ترودیوها، و غیره و غیره، تشدید نشوند؟ آیا «ایده برپائی یک کنگره کارگری» یا دعوت به تشکیل آن این اختلافات را **از بین می برد**؟

و لذا وعده نویسندگان قطعنامه مبنی بر اینکه «ایده برپائی یک کنگره کارگری عنصر **وحدت** را به میان می آورد و غیره» یا رؤیای معصومانه روشنفکر بسیار جوانی است که به دنبال آخرین کتابی که خوانده افتاده است، یا آنکه عوامفریبی است، یعنی فریفتن توده ها با وعده هایی که تحقق پذیر نیستند.

شما در اشتباهید رفقا. این مبارزه واقعی است که وحدت می آفریند. این گسترش احزاب، و مبارزه مداوم آنها در درون و بیرون پارلمان است که وحدت ایجاد می کند، این اعتصاب عمومی و امثال آن است که متحد می سازد. اما امتحان کردن برپائی یک کنگره غیرحزبی هیچگونه وحدت واقعی نخواهد آورد، و منجر به حصول استنباطی همسان از «منافع و وظایف» نخواهد گشت.

البته می توان گفت که مبارزه احزاب مختلف در کنگره کارگری منجر به پیدایش عرصه عمل وسیعتری برای سوسیال دموکراتها و پیروزی آنها می گردد. اگر شما از این زاویه به کنگره کارگری نگاه می کنید، باید رک و پوست کنده آن را بازگو کنید و وعده های شیرین «عنصر وحدت» را ندهید. اگر شما این مطالب را بطور صریح نگوئید، دست به این ریسک زده اید که کارگران، گمراه و کور شده از این وعده ها، به خاطر **وحدت سیاست** به کنگره بیایند، اما در عمل با اختلافات عظیم و آشتی ناپذیر در سیاستها مواجه شوند، ببینند که وحدت فوری سوسیالیست رولوسیونرها، سوسیال دموکراتها و غیره **امکان ناپذیر** است، آن وقت **مأیوس** و **سرخورده** پراکنده شوند، در حالیکه به روشنفکرانی که آنها را فریب داده اند، دشنام می دهند، به هر چه «سیاست» است دشنام می دهند و بطور کلی به سوسیالیسم دشنام می دهند. حاصل ناگزیر چنین سرخوردگی ای فریاد «مرگ بر سیاست! مرگ بر سوسیالیسم! اینها کارگران را متفرق می سازند و متحد نمی کنند!» خواهد بود. پاره ای از اشکال اولیه تردیونیونیسیم ناب یا سوسیالیسم عامیانه از این امر جان خواهند گرفت.

البته سوسیال دموکراسی در نهایت بر همه چیز غلبه خواهد یافت؛ همه آزمونها را از سر خواهد گذراند، و همه کارگران را متحد خواهد ساخت. اما، آیا این گفته، با سیاست ریسک آوانتوریستی خوانائی دارد؟

### ماده سوم از پیشگفتار:

«با بردن یک چنین هدف وحدت آفرین مشخصی همچون کنگره عمومی کارگری [حالا دیگر نه از یک کنگره سراسری روسیه، بلکه از یک کنگره عمومی صحبت می شود! یعنی چه، عمومی حزب یا غیرحزبی؟ نگران نباشید رفقا!] به درون فعالیتهای سازمانی پراکنده توده های اجتماعاً فعال پرولتاریا [چه کلمات دهان پرکنی بکار می برند!]، ترویج و تبلیغ در جهت برپائی آن، انگیزه نیرومندی برای تشویق آن اقشار به سوی خودسازماندهی [یعنی، مفهوم آن این است که بدون نفوذ سوسیال دموکراسی، اینطور نیست؟ چون در غیر این صورت دیگر خودسازماندهی نخواهد بود] به آنها داده، و فعالیت آنها را در آن جهت افزایش خواهد داد.»

این را می گویند دور خود چرخیدن. ماده دوم: کنگره کارگری عنصر وحدت را پیش خواهد آورد. ماده سوم: وحدت برای هدف مشخص کنگره کارگری، انگیزه ای برای خودسازماندهی ایجاد خواهد کرد. این خود سازماندهی برای چیست؟ برای کنگره کارگری. این کنگره کارگری برای چیست؟ برای خودسازماندهی. این قطعنامه فوق ادبی علیه سلطه روشنفکران برای چیست؟ برای رضایت خاطر روشنفکران!

### ماده چهارم:

«با توجه به محبوبیت روزافزون ایده کنگره کارگری در محافل طبقه کارگر، برخورد منفعلانه و بخصوص خصمانه از جانب احزاب [؟؟ اشتباه چاپی است؟ حزب سوسیال دموکرات؟] نسبت به کوششهایی که برای به تحقق درآوردن آن انجام می شود، وسیعترین چشم انداز را برای ماجراجویان باز خواهد گذاشت تا بدون پای بند بودن به اصول، کارگران را به مسیری انحرافی کشانده، و آنها را به سمت عوامفریبی سوق دهند.»

ماده فوق بسیار خشمگینانه است. محتوای آن حکایت از دستپاچی دارد. آنها خودشان مطمئن نیستند به چه کسی باید حمله کنند، به همین جهت سلاحشان را به طرف صفوف خودشان گرفته اند.

من آخرین شماره، شماره پنجم آتگولوسکی (۲) را انتخاب می کنم. ای. چارسکی علیه ی. لارین می نویسد: ی. لارین «به ناگهان یک اکسیر تشکیلاتی کشف کرده است» ... «یک دستور العمل غیر منتظره» ... «یک گجی» ... «ی. لارین متوجه نیست که او دارد با عملی «آگاهانه»، پیشنهاد می کند که ماهیت پراکندگی انقلاب جاودانه شود، ایده ای که دشمن مستقیم با آرمان وحدت طبقاتی توده های کارگر است. و تمام اینها بخاطر منافع کنگره کارگری است که دارد انجام می شود ...». «به هر جهت، ما خاک بسیار مرغوبی، مناسب انواع «عوامفریبی های زمینی» پیش روی خود داریم ... نتیجه افکار مغشوش رفیق لارین.»

به نظر می رسد همین کافی باشد. لارین از جانب منشویکها بخاطر عوامفریبی و ماجراجویی، هر دو، متهم می شود، چرا که مقولات «دستور العمل»، «اکسیر» و تعارفات مشابه، دقیقاً آوانتوریسم را مشخص می کند.

به این ترتیب آنها، یک نقطه را نشانه می گیرند و به نقطه ای دیگر می زنند. جداً که خودش هم نمی داند چه می گوید. و لطفاً بیشتر توجه کنید که، اگر نویسندگان قطعنامه لارین را ماجراجو و عوامفریب می شناسند، ال و شرکاء، از لارین هم فراتر می روند. ال آشکارا می نویسد (کنگره کارگری سراسر روسیه، مسکو، ۱۹۰۷) که دو گرایش درباره مسئله کنگره وجود دارد، و



اینکه آنها، منشویکهای مسکو، نه با منشویکهای سن پترزبورگ (ص ۱۰) و نه با لارین موافق نیستند. منشویکهای سن پترزبورگ خواهان یک کنگره از طبقه کارگر پیشاهنگ می باشند، و آن هم فقط «گونه ای از کنگره حزبی» است (ص ۱۱-۱۰). لارین در سن پترزبورگ به عنوان «یک مرتد و مسامحه کار» شناخته می شود (ص ۱۰). لارین خواهان یک «حزب کارگری سراسر روسیه» است. منشویکهای مسکو خواهان یک اتحادیه سراسری کارگران روسیه می باشند. پس ما ممکن است سؤال کنیم: چنانچه لارین چنین «پیش کشی» از طرف آتگولوسکی دریافت کرده، ما ال، Ahmet Ts، آرخانگلسکی، سالومین و شرکاء را چگونه باید ارزیابی کنیم؟ به نظر می رسد هم لارین و هم منشویکهای مسکو به غضب ماده چهارم گرفتار آمده اند! اما، رفقا، اگر شما عصبانی هستید و قطعنامه تان «راه انحرافی» را محکوم می کنید، لااقل وظیفه شما اینستکه بگوئید راه درست کدام است؟ در غیر اینصورت دستپاچگی توأم با عصبانیت شما کاملاً مضحک است. اما، شما پس از رد هر دوی «اتحادیه سراسر کارگران روسیه» و «حزب کارگری سراسر روسیه» حتی یک کلمه هم درباره اهداف عملی ای که بخاطر آنها خواهان کنگره کارگری هستید چیزی نمی گوئید!

عوامفریبان و آوانتوریستها قادرند یک کنگره کارگری برای مقاصد غلط برپا دارند. بنابراین ما سوسیال دموکراتها باید نظر حمایت آمیزی نسبت به کنگره کارگری داشته، و ابدأ هیچ هدفی برای این کنگره قائل نباشیم... براستی که، قطعنامه منشویکها کلکسیونی از مجموعه در هم و برهمی است.

#### ماده پنجم:

«از طرف دیگر، مسئله وظایف کنگره کارگری، طرق و ابزار تدارک آن، هنوز در محافل سوسیال دموکراتیک بسیار کم تشریح شده اند [اما آنها به منظور مشخص شدن صریح وظایف کنگره و طرق و ابزار آن، به اندازه کافی برای لارین و منشویکهای مسکو تشریح شده اند. رفقای سن پترزبورگی، هیچ فایده ای ندارد که سرهائیتان را زیر بالهائیتان پنهان کنید، این امر سبب نمی شود که جوجه اردکهایی که توسط آکسلرود پرورش یافته اند از برکه قدم به خشکی بگذارند!]\*»، و اینکه خود کارگران برای تشکیل آن هنوز هیچگونه اشتیاقی از طریق برداشتن گام عملی جدی به صورت مهیا شدن برای آن، نشان نداده اند، و کنگره تنها بیان حقیقی و نه ساختگی خواست جمعی افشار دارای آگاهی سیاسی پرولتاریا بوده و هنگامی که از طریق فعالیت مستقل تشکیلاتی خود آنها، به همراه همکاری نقشه مند فزاینده حزب، برای برپایی کنگره تدارک دیده می شود، در خدمت وحدت طبقاتی آنها قرار می گیرد.»

این را می گویند سقوط از تعالی به مسخرگی. لارین و منشویکهای جوان مسکو تازه شروع به نمایش «فعالیت مستقل» کرده بودند که منشویکهای سن پترزبورگ فریاد زدند: دست نگهدارید! شما هنوز آن کسی نیستید که خواست جمعی را بیان کند! شما هنوز به اندازه کافی تشریح نکرده اید! تدارک تشکیل کنگره (غیر حزبی) هنوز به همکاریهای بیشتری از طرف حزب نیاز دارد!

بیچاره رفقا ال، Ahmet Ts و شرکاء! آنها با شوق و حرارت بسیار قابل توجهی خیلی خوب پیش رفته بودند؛ آنها دو مجموعه کامل از مقالات درباره کنگره کارگری منتشر کرده، و مسئله را از کلیه زوایا بررسی کرده بودند، اهمیت «عمومی - سیاسی» و تشکیلاتی آن، دیدگاه نسبت

به دوما، نسبت به حزب و «نیروی عنصر خرده بورژوا» را تشریح کرده بودند ولی ناگهان دستیاران آکسلرود یک چنین تغییری را موجب شدند!

ما می ترسیم که اگر تاکنون لارین به تنهایی (بخاطر بیاورید: «مرتد و مسامحه کار») علیه منشویسم کوتاه نظرانه\*\*، شورش می کرد، اینک دیگر شورش به یک قیام گسترش پیدا کند ... آکسلرود عمل مستقل و کنگره حقیقتاً کارگری را علیه سلطه روشنفکران و عده داده بود - و حالا نویسندگان سن پترزبورگی تصمیم می گیرند و توضیح می دهند که از فعالیت مستقل باید همان برداشتی شود که از طرف همان حزب «روشنفکری» بسیار بد نام مجاز شمرده می شود!

\*

جای تعجب نیست که از چنین پیشگفتاری یک چنین نتیجه عجیبی هم گرفته شود:

«به پیروی از این احکام، کنگره ح.س.د.ک.ر. به کارگران و روشنفکران [واقعاً؟ چه لطف بزرگی است از طرف جنگجویان علیه «سلطه روشنفکران»!] پیشنهاد می نماید که به مباحثات همه جانبه درباره مسائل مربوط به برنامه و اهداف کنگره کارگری [اما نه آنطوری که لارین و Ahmet Ts انجام می دهند!]، به کار ترویجی، تبلیغی و تشکیلاتی برای تدارک آن، و طرق و ابزار تشکیل آن بپردازند.

کنگره حزب در عین حال وظیفه کلیه نهادهای حزبی می داند که همه گونه حمایتی از کوششهای تبلیغی، ترویجی و تشکیلاتی در جهت تدارک کنگره کارگری به عمل آورند؛ کنگره معتقد است هر گونه تبلیغ خصمانه علیه چنین کوششهایی از نظر اصولی غیر مجاز است، زیرا چنین عداوتی بر آنستکه رژیم کهنه شده حزبی را که دیگر با سطح کنونی تکامل، و خواسته های عناصر پرولتری که در درون حزب و خارج آن گرد آمده اند، و با خواسته های انقلاب، خوانائی ندارد، در سوسیال دموکراسی روسیه حفظ و تحکیم نماید.»

این را چه چیزی می توان نامید جز دستپاچگی توأم با عصبانیت؟ چه کار می شود کرد جز آنکه به این قطعنامه خندید؟ کنگره حزب دفاع از رژیم کهنه شده حزبی را، که خود رژیم کنگره آن را تأیید می نماید، ممنوع اعلام می کند!

کنگره حزب هیچگونه رفرمی در رژیم کهنه شده را پیشنهاد نمی کند، او حتی «کنگره کارگری» کذائی را به تعویق می اندازد (با هدف ایجاد یک «انجمن سیاسی» امکان ناپذیر) و در عین حال حمایت از «تلاش ها» را یک وظیفه قرار می دهد!

این است نق زدن روشنفکرانه و عاجزانه ناب؛ من از رژیم حزبی کهنه شده کنونی راضی نیستم، من نمی خواهم آن را حفظ و تحکیم کنم! عالی است. شما نمی خواهید آن را حفظ کنید، پس تغییرات معینی را پیشنهاد کنید و ما مشتاقانه درباره آن بحث خواهیم کرد. خواهش می کنم لطف کنید بفرمائید شما چه نوع کنگره کارگری را مناسب می دانید. این مسئله هنوز روشن نشده - تشکیل کنگره تدارک دیده نشده است. ما باید به بحث بنشینیم. عالی است. رفقای عزیز من، جداً فایده ای ندارد که قطعنامه هائی درباره «به بحث نشستن» بنویسیم، زیرا ما مدت مدیدی است داریم این کار را می کنیم. اما یک حزب کارگری «باشگاهی» برای تمرین «بحث های» روشنفکرانه نیست - بلکه یک سازمان رزمنده پرولتری است. بحث کردن بجای خود بسیار خوب است، اما باید زندگی و عمل کنیم. در کدام نوع از سازمان حزبی زندگی و

عمل کردن مجاز است؟ در نوع قدیمی؟ مبدا از سازمان کهنه شده قدیمی دفاع کنید، مبدا آن را حفظ و تقویت کنید! عالی است و قس علیهذا.

این قصه سر دراز دارد. روشنفکر از ناستواری و دستپاچگی خودش آزرده و عصبانی است. این است آخرین کلام «منشویسم کوتاه نظرانه».

\*

نویسندگان منشویک ما، در حالیکه کاملاً سرگردان شده اند، از کنار مسئله ای که به حد کافی به صورت مبرم درآمده که در عمل و در نوشته ها مطرح شود - یعنی مسئله حزب مستقل سوسیال دموکراتیک کارگران، یا **جایگزینی** آن با (گونه دیگر: تبعیت از آن) یک سازمان سیاسی غیر حزبی پرولتاری به سلامتی گذشته اند؟

قطعنامه بلشویکی ما مسئله را طرح کرده و پاسخی **مستقیم** و معین به آن می دهد. طفره رفتن از مسئله بی فایده است، خواه اینکار بخاطر دستپاچگی باشد یا به علت نیت خیر «آستی» انجام گردد، گریز از موضوع بی فایده است زیرا **جایگزین ساختن** پیشنهاد شده است، و **کار به عمل در آوردن این جایگزینی** ادامه دارد. از مرغهای روشنفکر منشویک جوجه اردک پدید آمده است. جوجه اردکها شنا کرده و رفته اند. مرغها باید انتخاب کنند - روی آب یا روی خشکی؟ جوابی که آنها داده اند (که دقیقاً می توان آنرا اینطور ترجمه کرد: نه در آب و نه در خشکی بلکه در گل و لای) جواب نیست؛ امر به تعلیق و طفره رفتن است.

آکسلرود نتوانست لارین را متوقف سازد. لارین نتوانست Ahmet Ts و شرکاء را متوقف نماید. و این آخری نمی تواند مانع آنارکو - سندیکالیست ها شود.

آقایان، روی آب یا روی خشکی؟

ما می خواهیم روی زمین خشک بمانیم. ما می توانیم درباره شما بگوئیم که هر چه شور و شوق شما بیشتر باشد، هر چه با قاطعیت بیشتری از میان گل و لای بگذرید، زودتر به خشکی بر خواهید گشت.

ما «برای گسترش و تقویت نفوذ حزب سوسیال دموکراتیک در میان توده های وسیع پرولتاریا» پیشنهاد نمی کنیم بجای سوسیال دموکراسی، «یک حزب کارگری» از نوع غیر پرولتاری آن، یا «یک اتحادیه سراسری کارگران روسیه» که مافوق همه احزاب قرار داشته باشد، یا یک کنگره کارگری با اهداف نامشخص، جایگزین گردد، بلکه چیزی ساده و معتدل، چیزی که هر گونه نقشه پردازی با آن بیگانه است را مطرح کرده ایم - «باید کوشش بیشتری نمود تا از یک طرف اتحادیه های کارگری را سازماندهی کرده و در درون آنها تبلیغ و ترویج سوسیال دموکراتیک را به پیش برد، و از طرف دیگر، بخشهای باز هم بزرگتری از طبقه کارگر را به فعالیتهای گوناگون سازمانهای حزبی سوق داد» (آخرین ماده از قطعنامه بلشویکی).

این موضوع برای روشنفکران دلخسته ما، بسیار «کهنه» و بسیار **کسالت** آور شده است. بگذار آنها با طرحهای خود مشغول باشند؛ ما به همراه کارگران خواهیم رفت، حتی در «کنگره کارگری» (اگر برگزار شود)، و در **عمل**، صحت پیشبینی هایمان را به آنها نشان خواهیم داد و آنگاه ما با کارگران سرخورده (یا در واقع با آنهاییکه از برخی رهبران روشنفکرشان سرخورده شده اند) به کار «کهنه شده» در اتحادیه های کارگری و سازمانهای حزبی از همه نوع، باز خواهیم گشت.

این گرایش «کنگره کارگری» در حزب ما چگونه باید توضیح داده شود؟ ما در اینجا فقط می‌توانیم سه نکته را که به نظر ما اساسی هستند، بطور خلاصه ذکر کنیم: ۱- خستگی روشنفکرانه – عامیانه از انقلاب؛ ۲- خود ویژگی اپورتونیسیم سوسیال دموکراسی روس که تاریخاً در جهت کشانیدن جنبش «خالص کارگری» به زیر نفوذ بورژوازی گسترش می‌یابد؛ ۳- سنت‌های هضم نشده انقلاب اکتبر در روسیه.

عطف به نکته اول. برخی از قهرمانان کنگره کارگری خستگی خود را از انقلاب آشکار ساخته، و به قانونی کردن حزب به هر قیمت و دست کشیدن از هر چیزی مثل جمهوری، دیکتاتوری پرولتاریا، و امثال آن، تمایل نشان می‌دهند. یک کنگره کارگری قانونی ابزاری مناسب برای نائل آمدن به این مقصود است، و پشتیبانی سوسیالیست‌های خلقی، بزرگانگلاویا، برنشتاینی‌ها (از تواریش و غیره) و کادتها از چنین کنگره‌ای به همین دلیل (و نیز تا حدودی برای دلیل دوم) می‌باشد.

عطف به نکته دوم. اولین شکل تاریخی را که اپورتونیسیم سوسیال دموکراتیک روس برگزید، در نظر بگیرید. آغاز جنبش توده‌ای طبقه کارگر (نیمه دوم سالهای نود قرن گذشته) این اپورتونیسیم را به شکل **اکنونیسیم** و **استروویسم** متبلور ساخت. در آن زمان، پلخانف و آکسلرود و کلیه طرفداران ایسکرای قدیمی رابطه بین آنها را بارها و بارها توضیح دادند. **کردو** معروف نوشته شده توسط پروکوپویچ و کوسکوا (۱۹۰۰-۱۸۹۹) این ارتباط را چنین روشن بیان نمود: بگذار تا روشنفکران و لیبرالها مبارزه سیاسی را هدایت کنند و کارگران به مبارزه اقتصادی بپردازند. حزب سیاسی طبقه کارگر اختراع روشنفکر انقلابی است.

در این **کردو** کلاسیک بیان روشنی از مفهوم طبقاتی شیفتگی تاریخی روشنفکر نسبت به جنبش «خالص کارگری» وجود دارد. مفهوم آن تبعیت طبقه کارگر (بخاطر اهداف «خالص طبقه کارگر») از سیاست **بورژوائی** و **ایدئولوژی بورژوائی** است. این «شیفتگی» روشنفکران بیانگر گرایش سرمایه دارانه به تبعیت کورکورانه کارگران از لیبرالها بود.

امروز، در مرحله‌ای عالیتر از تکامل، ما دوباره همان چیز را مشاهده می‌کنیم. تشکیل بلوک با کادتها بطور کلی، سیاست حمایت از کادتها و کنگره کارگری غیر حزبی، دوروی همان سکه هستند، و به همان صورتی به هم ربط دارند که لیبرالیسم و جنبش خالص طبقه کارگر در **کردو** به هم ارتباط داشتند. در **عمل**، کنگره کارگری غیر حزبی بیانگر همان گرایش سرمایه دارانه به **تضعیف** استقلال پرولتاریا و **مطیع ساختن** این طبقه نسبت به بورژوازی است. این گرایش آشکارا خود را در طرحهای جایگزینی سوسیال دموکراسی با یک تشکیلات کارگری **غیر حزبی**، یا **تبعیت** از آن دومی، نشان می‌دهد.

این امر در مورد هواداری سوسیالیست‌های خلقی، گروه بزرگانگلاویا، سوسیالیست رولوسیونرها و دیگران از ایده «کنگره کارگری» نیز صادق است.

عطف به نکته سوم. انقلاب بورژوائی روسیه نوع خاصی از سازمان توده‌ای پرولتاریا را آفریده است که به سازمانهای معمولی اروپائی (اتحادیه‌های کارگری یا احزاب سوسیال دموکراتیک) شباهت ندارد. این سازمانها، شوراهای نمایندگان کارگران می‌باشند.

با بسط دادن نهادهای مشابه به یک سیستم (همچنان که تروتسکی انجام داده)، یا پشتیبانی کلی از شور انقلابی پرولتاریا و افسون شدن با عبارت «شیک» «سندیکالیسم انقلابی» (مثل بعضی

هواداران کنگره کارگری در مسکو و غیره)، آسان خواهد بود که از راهی انقلابی و نه اپورتونیستی به ایده کنگره کارگری رسید.

اما این دیدگاهی غیر نقادانه نسبت به سنت‌های پرشکوه و عظیم انقلابی است.

شوراهای نمایندگان کارگران و نهادهای مشابه در **حقیقت** ارگانهای قیام بودند. توان و موفقیت آنها سراسر وابسته به توان و موفقیت قیام بود. تنها زمانیکه قیام گسترش یافت، شروع کار آنها نه بیهوده، بلکه بکارگیری نیروی عظیم پرولتاریا بود. به هنگام برآمد نوین مبارزه، به هنگام انتقال به آن مرحله، چنین نهادهائی، البته لازم و مطلوب هستند. اما تکامل تاریخی آنها نباید عبارت باشد از بسط صوری شوراهای محلی نمایندگان کارگران به یک کنگره سراسری کارگران روسیه، بلکه باید عبارت باشد از تبدیل ارگانهای جنینی قدرت انقلابی (چرا که شوراهای نمایندگان کارگران اینطور بودند) به ارگانهای مرکزی پیروزمند قدرت انقلابی، به حکومت موقت انقلابی. شوراهای نمایندگان کارگران و وحدت آنها برای پیروزی قیام ضروری هستند. یک قیام پیروزمند به ناگزیر سایر انواع ارگانها را خواهد آفرید.

\*

البته، سوسیال دموکراسی روس نباید شرکت در کنگره کارگری را مردود بشمارد، زیرا انقلاب به شکلی زیگزاگ گونه در حال گسترش است و ممکن است متنوع ترین و غیرمتعارف ترین موقعیتها را به وجود آورد. اما، مطالعه دقیق شرایط انقلاب همچنانکه جزر و مد می نماید، و تلاش برای بهره گیری از آن شرایط یک چیز است و درگیر شدن در نقشه پردازیهای گنگ یا ضد سوسیال دموکراتیک چیز کاملاً متفاوتی است.

نوشته شده در آوریل ۱۹۰۷  
منتشره در ۱۹۰۷ در مجموعه مسائل تاکتیک  
شماره دوم، انتشارات نوایا دوما

کلیات آثار جلد ۱۲

سن پترزبورگ  
امضاء: لنین

## توضیحات

۱- **ناشه اکو (پژواک ما)**، روزنامه قانونی بلشویکی که از ۲۵ مارس تا ۱۰ آوریل (۷ تا ۲۳ آوریل) ۱۹۰۷ در سن پترزبورگ انتشار می یافت. روزنامه توسط لنین ادیت می شد و ادامه نوی لوچ بود که در ۲۷ فوریه (۱۲ مارس) ممنوع اعلام شده بود. تقریباً در هر شماره ای از آن مقاله ای از لنین وجود داشت. از سایر همکاران روزنامه می توان از و.و. ورووسکی و م.س. اولمینسکی نام برد. جمعاً ۱۴ شماره آن منتشر شد. در ۹ (۲۲) آوریل ۱۹۰۷، فرماندار شهر سن پترزبورگ، بر اساس قوانین حالت فوق العاده، انتشار آن را ممنوع ساخت. شماره چهاردهم آن، آخرین شماره، پس از ممنوعیت انتشار یافت.

## بی طرفی سندیکاها (۱)

در شماره قبلی «پرولتاری» ما قطعنامه کمیته مرکزی حزبمان را در مورد سندیکاها چاپ کردیم. (۲) «ناخ وک»\*(۳) در گزارش این قطعنامه برای خوانندگان اضافه می کند که علت تصویب آن به اتفاق آراء در کمیته مرکزی از آن جهت بوده که منشویکها، بخاطر امتیازاتی که در مقایسه با طرح بلشویکها در این قطعنامه وجود داشته، به آن رأی موافق داده اند. اگر این گزارش صحیح باشد (روزنامه فقید، «ناخ وک» همیشه در هر موردی که به منشویسم مربوط می شد، اطلاعات کاملی داشت)، تنها کاری که برای ما باقی می ماند این است که از صمیم قلب، گام بزرگی را که در جهت فعالیت متحد سوسیال دموکراتیک در خصوص مسئله مهمی چون سندیکاها برداشته شده، تبریک بگوئیم. امتیازاتی که «ناخ وک» از آنها صحبت می کند کاملاً بی اهمیت بوده و به هیچ وجه به اصول اساسی طرح بلشویکی لطمه نمی زند (ضمناً این طرح همزمان در شماره ۱۷ «پرولتاری» مورخ ۲۰ اکتبر ۱۹۰۷، در کنار مقاله طولانی در حمایت از آن، با عنوان «سندیکاها و حزب سوسیال دموکرات» درج شده است).

بنابراین در حال حاضر حزب ما در مجموع خود، قبول کرده است که کار در سندیکاها می بایست نه با روح بی طرفی، بلکه در جهت ایجاد پیوندهای هر چه محکم تر بین سندیکاها و حزب سوسیال دموکرات، انجام گیرد. حزب همچنین پذیرفته است که پیوند سندیکاها [با حزب] می باید منحصرأ به وسیله کار سوسیال دموکراتیک در داخل سندیکاها صورت پذیرد، سوسیال دموکراتها باید هسته های مستحکم حزبی در سندیکاها ایجاد کنند، و در شرایطی که سندیکاها قانونی نمی توانند وجود داشته باشند، سندیکاها غیرقانونی باید تشکیل شوند.

بدون شک [کنگره] اشتوتگارت در نزدیک کردن دو جناح حزب ما در مورد مسئله خصلت کار در سندیکاها، بسیار مؤثر بوده است. قطعنامه کنگره اشتوتگارت، همانگونه که کائوتسکی در گزارشش به کارگران لایپزیک ذکر کرده است، به شناسائی اصل بی طرفی پایان می دهد. درجه بالایی که تضادهای طبقاتی تا آن تکامل یافته اند و تشدید آنها در تمام کشورها در دوره اخیر، تجربه طولانی آلمان (جائیکه سیاست بی طرفی، اپورتونیزم را در سندیکاها تقویت نمود، بدون اینکه در برابر پیدایش سندیکاها خاص مسیحی و لیبرال مانعی به وجود آورد)، و گسترش آن زمینه خاص مبارزه پرولتری که عمل هم آهنگ سندیکاها و حزب سیاسی را ایجاد می کند (اعتصاب توده ای و شورش مسلحانه در انقلاب روسیه به منزله الگویی برای اشکال احتمالی انقلاب پرولتری در غرب) - همه و همه پایه و اساس تئوری بی طرفی را در هم ریخت.

در درون احزاب پرولتری، هم اکنون بعید است که مسئله بی طرفی دیگر موضوع مباحثه و مجادله جدی باشد. ولی در درون احزاب غیر پرولتری شبه سوسیالیست از قبیل سوسیالیستهای

انقلابی ما که در حقیقت جناح چپ افراطی حزب انقلابی بورژوازی روشنفکران و دهقانان پیشرو را تشکیل می دهد، وضع به شکل دیگری است. این بسیار نهادین است که در کشور ما بعد از اشتوتگارت، تنها «اس ارها» و پلخائف بودند که از ایده بی طرفی پشتیبانی کردند و آن هم بطور بسیار ناموفق. در آخرین شماره «زنامیا ترودا» (شماره ۸، دسامبر ۱۹۰۷)، ارگان حزب اس ارها، دو مقاله را می یابیم که به جنبش سندیکائی اختصاص داده شده است. اس ارها در این مقالات، عمدتاً سعی می کنند که اظهار روزنامه سوسیال دموکرات «وپریود» (۴) را که بر طبق آن قطعنامه اشتوتگارت، مسئله موضع حزب در قبال سندیکاها را در جهت قطعنامه لندن، یعنی با روحیه بلشویکی حل کرده است، به مسخره بگیرند. ما در پاسخ خواهیم گفت که اس ارها خود در همین شماره «زنامیا ترودا» مدارکی را عرضه کرده اند که یقیناً صحت این ارزیابی [وپریود] را ثابت می کند.

زنامیا ترودا ضمن اشاره به پائیز ۱۹۰۵ چنین می نویسد: «و این یک واقعیت مشخص است که اولین رویارویی ۳ فراکسیون سوسیالیستهای روس: سوسیال دموکراتهای منشویک، سوسیال دموکراتهای بلشویک و سوسیالیستهای انقلابی، که در مورد دیدگاهشان نسبت به جنبش سندیکائی به تبادل نظر پرداختند، همچنین به آن زمان برمی گردد. دفتر مسکو که عهده دار انتخاب دفتر مرکزی ای از درون خود، جهت تشکیل یک کنگره (از سندیکاها) گردیده بود، میتینگ بزرگی از کارگران عضو سندیکاها را در تئاتر «المپیا» برپا کرد\*. منشویکها یک مرزبندی کلاسیک مارکسیستی اکیداً ارتدکس را بین هدف حزب و هدف سندیکاها برجسته نمودند: «وظیفه حزب سوسیال دموکرات استقرار سیستم سوسیالیستی و نابودی مناسبات سرمایه داری است؛ وظیفه سندیکاها بهبود شرایط کار در چارچوب رژیم سرمایه داری است تا از این طریق بتوانند شرایط بهتری برای فروش نیروی کار به نفع کار کسب کنند» نتیجه گرفته شده این بود که سندیکاها وابسته نیستند و همه کارگران یک حرفه معین را در بر میگیرند.\*\*

در مقابل، بلشویکها اینچنین بحث میکردند که در شرایط حاضر نمی تواند تفکیک قاطعی میان سیاست و حرفه وجود داشته باشد، و اینگونه نتیجه گیری میکردند که «باید پیوند عمیقی میان حزب سوسیال دموکرات و سندیکاها ایجاد گردد، که در آن حزب می بایست سندیکاها را رهبری کند.» و بالاخره اس ارها اکیداً خواستار عدم وابستگی سندیکاها به منظور اجتناب از شکاف در صفوف پرولتاریا بودند، ولی آنها هر گونه محدودیت وظایف و فعالیتهای سندیکاها را به قلمرویی محدود رد کرده، این وظایف را به عنوان مبارزه‌ای همه جانبه علیه سرمایه، مبارزه‌ای در عین حال سیاسی و اقتصادی فرموله کردند.»

بدین ترتیب است که خود روزنامه زنامیا ترودا، واقعیتها را توضیح می دهد! و فقط یک آدم کور و یا یک فرد کاملاً ناتوان از تفکر می تواند این را نفی کند که از این سه نقطه نظر ارائه شده، آن نظری که از نزدیکی حزب سوسیال دموکرات و سندیکاها سخن می گوید، توسط

---

\* در این میتینگ حدود هزار و پانصد نفر شرکت کردند. رجوع شود به گزارش آن، که در bulletin Muzeya Sodeistviya Trudu شماره ۲، مورخ ۲۶ نوامبر ۱۹۰۵ چاپ شده است. (نقل قول از «زنامیا ترودا» است.) - لنین

\*\* اما باید گفت که آقایان منشویکها این «عدم هواداری» را به شکل نسبتاً عجیب و غریبی درک می کردند، به طوری که سخنگوی آنها برداشتهای خود را بدین شرح بیان میکند: «یک راه حل درست مسئله هواداری، نمونه سندیکای چاپ کننده های مسکو است که توصیه می کند که رفقا بشکل انفرادی در صفوف حزب سوسیال دموکرات وارد شوند» (توضیح از زنامیا ترودا است.) - لنین

«قطعنامه اشتوتگارت که برقراری پیوندهای فشرده بین حزب و سندیکاها را توصیه می کند، به تصویب رسیده است.»\*\*\*

اس ارها، به منظور مغشوش کردن این موضوع بسیار واضح، بطور کاملاً مضحکی استقلال سندیکاها در مبارزه اقتصادی را با خصیصه غیر حزبی بودن آنها، مخلوط کرده‌اند. آنان می نویسند: «کنگره اشتوتگارت به روشنی استقلال (عدم وابستگی) سندیکاها را تأیید نموده است، یعنی اینکه هم نقطه نظر بلشویکها و هم منشویکها را رد کرده است.» این نتیجه از این عبارات از قطعنامه اشتوتگارت گرفته شده است: «هر یک از دو سازمان [حزب و سندیکا] میدان عمل متناسب با ماهیت خود را دارد؛ میدان عملی که باید بطور کاملاً مستقل در آن فعالیت کند. ولی به موازات آن، زمینه دائماً در حال گسترش دیگری نیز وجود دارد»، و غیره ... همانگونه که در بالا ذکر شد. بنابراین بذله گویانی پیدا می شوند که این لزوم «استقلال» سندیکاها در «محدوده متناسب با ماهیتشان» را با مسئله وابستگی یا نزدیکیشان به حزب در زمینه سیاسی و وظایف انقلاب سوسیالیستی مخلوط می کنند!

بدین طریق، اس ارهای ما مسئله اساسی اصل مربوط به ارزیابی از تئوری «بی طرفی» را با تردستی می پوشانند، تئوری ای که در خدمت تقویت نفوذ بورژوازی بر پرولتاریا عمل می کند. آنان بجای این مسئله اصولی، ترجیح داده‌اند فقط از وضعیت بخصوص روسیه که در آن احزاب متعدد سوسیالیست وجود دارد صحبت کنند و این کار را چنان انجام دهند که آنچه را که در اشتوتگارت گذشته است با جلوه‌ای دروغین عرضه کنند. زنامیا ترودا چنین می نویسد: «هیچ جای ابهامی در قطعنامه اشتوتگارت وجود ندارد، زیرا آقای پلخانف در طی سخنرانی که به عنوان نماینده رسمی حزب در کنگره بین المللی ایراد کرد، هر نوع تردید یا ابهامی را برطرف نمود و تاکنون ما هیچ اعلام موضعی از طرف کمیته مرکزی حزب سوسیال دموکرات مبنی بر اینکه "این نطق رفیق پلخانف صفوف یک حزب متحد را از هم می پاشد" در دست نداریم ...».

آقایان اس ارها! شما طبیعتاً حق دارید که راجع به دادن اخطار از کمیته مرکزی ما به پلخانف با طعنه سخن بگویید. شما کاملاً حق دارید که فکر کنید می توان مثلاً به حزبی که رسماً اعلام سلوک کادت مآبانه آقای گرچونی را محکوم نمی کند، احترام گذاشت. ولی چرا باید یک دروغ آشکار گفت؟ پلخانف نماینده حزب سوسیال دموکرات در کنگره اشتوتگارت نبود، او تنها یکی از سی و سه نماینده آن بود. علاوه بر این، او نقطه نظرات حزب سوسیال دموکرات را نمایندگی نمی کرد، بلکه بیان کننده نقطه نظرات اپوزیسیون فعلی منشویکی آن بود که در مقابل حزب سوسیال دموکرات و تصمیمات لندن آن قرار گرفته است. اس ارها نمی توانند از این امر بی اطلاع باشند، که به این معنی است که عمداً دروغ می گویند.

... «در کمیته ای که مسئله روابط میان سندیکاها و حزب سیاسی را بررسی می کرد، او [پلخانف] دقیقاً چنین اظهار داشت: "در روسیه یازده سازمان انقلابی وجود دارد؛ سندیکاها باید به کدامیک از آنها بپیوندند؟ ... وارد کردن اختلافات سیاسی در سندیکاها، در روسیه مضر خواهد بود." در مقابل این حرف، اعضاء کمیته همه متفقاً اعلام نمودند که نباید چنین تفسیری از قطعنامه کنگره کرد، و اینکه آنها "به هیچ وجه سندیکاها و اعضاء آنها را وادار به پیوستن

---

\*\*\* در نوامبر ۱۹۰۵، منشویکها دیگر نه برداشتهای ارتدکس بلکه برداشتهای عامیانه را درباره بی طرفی عرضه می کردند. بگذار آقایان اس ارها به خاطر بیاورند! - لنین



به حزب سوسیال دموکرات نخواهند کرد"، اینکه آنها همانطور که در قطعنامه گفته شده، خواستار "استقلال کامل آنها" خواهند بود.» (تأکیدها از زنامیا ترودا می باشد).

شما دارید مسائل را با هم مخلوط می کنید، آقایان زنامیا ترودا! در کمیته، این یک رفیق بلژیکی بود که سؤال کرد آیا می توان اعضاء سندیکا را وادار به عضویت در حزب سوسیال دموکرات نمود و همه به او پاسخ دادند که صحبتی از این مسئله نمی تواند در میان باشد. ولی از طرف دیگر پلخانف یک بند اصلاحی به قطعنامه را پیشنهاد کرد که می گفت: «نباید وحدت سازمان سندیکائی را از نظر دور داشت». این بند اصلاحی پذیرفته شد، ولی نه به اتفاق آراء، (رفیق وئینف)\*، سخنگوی نظرات حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه به نفع این بند اصلاحی رأی داد، کاری که به عقیده ما صحیح بود). قضایا بدین قرار بود.

سوسیال دموکراتها هیچگاه نباید وحدت سازمان سندیکائی را از نظر دور بدارند. این کاملاً صحیح است. اما این برای اس ارها نیز معتبر است و ما از آنان دعوت می کنیم که درباره این «وحدت سازمان سندیکائی» تعمق کنند، آن هم در زمانی که سازمان سندیکائی استقرار پیوندهای فشرده با سوسیال دموکراسی را می طلبد! به ذهن هیچ کس خطور نکرده بود که اعضاء سندیکا را به پیوستن به حزب سوسیال دموکرات «وادار نماید»؛ این ترس اس ارها بود که چنین توهمی را برایشان ایجاد نموده بود. و این مطلب که کنگره اشتوتگارت اعلان نزدیک شدن به حزب سوسیال دموکرات یا برقراری چنین پیوندهایی را عملاً، یعنی در زندگی واقعی، برای سندیکاها را ممنوع کرده باشد، یک داستان جعلی است.

زنامیا ترودا می نویسد: «سوسیال دموکراتهای روسیه کارزار قاطع و بی امانی را برای تسخیر سندیکاها و قرار دادن آنها تحت رهبری حزب خود آغاز کرده اند. بلشویکها بدون اینکه نظر خود را پنهان کنند این کار را انجام می دهند ... و منشویکها راه پوشیده تری را انتخاب کرده اند ...». درست است آقایان اس ار! بنام اتوریته انترناسیونال کارگری، شما حق دارید از ما بخواهید که این مبارزه را با ظرافت و با حسابگری به پیش ببریم، «بدون اینکه وحدت سازمان سندیکائی را از نظر دور بداریم». ما با کمال میل این را می پذیریم و از شما نیز می خواهیم که آنرا قبول کنید، ولی ما از کارزار خود دست برنخواهیم داشت!

ولی پلخانف گفته است که وارد کردن اختلافات سیاسی در سندیکاها مضر است ... آری، پلخانف واقعاً این سخن ابلهانه را اظهار داشته و آقایان اس ار هم طبیعتاً لازم بود که به آن می چسبیدند، به همان ترتیب که همواره به چیزهایی که کمترین ارزش پیروی را دارند، می چسبند. به هر حال ما نباید از سخنان پلخانف الهام بگیریم، بلکه باید قطعنامه را در مد نظر قرار داد که اجرای آن بدون «وارد کردن اختلافات سیاسی» ممکن نیست. مثال کوچکی بزنیم. قطعنامه کنگره می گوید که سندیکاها نباید تابع «تئوری هماهنگی میان منافع کار و سرمایه باشند». ما سوسیال دموکراتها می گوییم، برنامه ارضی ای که در جامعه بورژوایی خواستار تقسیم مجدد اراضی بطور برابر باشد، بر پایه تئوری هماهنگی میان منافع کار و سرمایه بنا گردیده است. \*\* ما همواره با این چنین اختلافاتی (و حتی اختلافاتی با کارگران سلطنت طلب) که به وحدت در جریان اعتصابات و غیره ... لطمه وارد می آورد، مخالفت خواهیم کرد، ولی هیچگاه

\* Voinov

\*\* حتی برخی از اس ارها نیز اکنون این را پذیرفته اند و لذا گامی قطعی به سوی مارکسیسم برداشته اند. رجوع شود به کتاب تازه و بسیار جالب آقایان فیرسوف (Firsov) و یاکوبی (Jacoby) که ما در آینده درباره آن بطور مشروح با خوانندگان «پرولتاری» سخن خواهیم گفت. (۵) - لنین.

از «وارد کردن این اختلافات» در صفوف کارگران بطور اعم و در تمام سندیکا‌های کارگری بطور اخص، سر باز نخواهیم زد.

اشاره پلخائف به یازده حزب هم از این عاقلانه تر نیست. اولاً احزاب متعدد سوسیالیست فقط در روسیه وجود ندارد. ثانیاً در روسیه فقط دو حزب رقیب سوسیالیست با اهمیت وجود دارد، سوسیال دموکراتها و اس ارها، زیرا کاملاً احمقانه است که همه احزاب ملی را هم در همین کیسه بریزیم. ثالثاً مسئله متحد ساختن احزاب واقعاً سوسیالیست، مسئله کاملاً بخصوصی است؛ با به میان کشیدن این، پلخائف موضوع را مخدوش می کند. ما همواره و در همه جا باید در جهت نزدیک کردن سندیکاها به حزب سوسیالیست طبقه کارگر کوشش کنیم؛ حال این امر که کدام حزب، در این یا آن کشور و با هر ملیت مفروضی، حزب سوسیالیست واقعی و حزب واقعی طبقه کارگر است، مسئله ویژه‌ای است و این قطعنامه‌های کنگره‌های بین المللی نیستند که درباره آن تصمیم می گیرند بلکه نتیجه مبارزه بین احزاب هر کشور است.

نمونه بارزی از نقطه نظرات به غایت نادرست رفیق پلخائف درباره این موضوع در مقاله وی در شماره ۱۲ (۱۹۰۷) نشریه سورمنی میر\* (۶) عرضه شده است. در صفحه ۵۵، پلخائف به لوناچارسکی رجوع می دهد که می گفت رویزیونیست های آلمانی بی طرفی سندیکاها را موعظه می کردند. پلخائف به لوناچارسکی پاسخ می دهد: «رویزیونیست ها می گویند سندیکاها باید بی طرف باشند، ولی منظورشان از این حرف اینست که باید از سندیکاها جهت مبارزه بر علیه مارکسیسم ارتدکس استفاده کرد.» و پلخائف چنین نتیجه می گیرد: «پایان بخشیدن به بی طرفی سندیکاها فایده ای ندارد. اگر ما سندیکاها را بطور تنگاتنگ و اکیداً به حزب وابسته گردانیم، و اگر "ایدئولوژی" رویزیونیستی در حزب پیروز شود، حذف بی طرفی سندیکاها تنها پیروزی جدیدی خواهد بود برای "انتقادات به مارکس"».

این نوع استدلال، نمونه یک روش بسیار متداول نزد پلخائف می باشد، روشی مبتنی بر گریز زدن از مسئله و پرده پوشی بر روی جوهر اساسی بحث. اگر در حزبی ایدئولوژی رویزیونیستی واقعاً پیروز شود، پس آن حزب دیگر، حزب سوسیالیست طبقه کارگر نیست. مسئله به هیچ وجه بر سر نحوه شکل گیری حزب و مبارزات و انشعابات است که در جریان آن به وقوع می پیوندد نیست. مسئله بر سر اینست که در هر کشور سرمایه داری یک حزب سوسیالیست و سندیکاها وجود دارند، و وظیفه ما تعریف روابط اساسی بین آنها می باشد. منافع طبقاتی بورژوازی بطور غیرقابل اجتناب به کوشش برای این می انجامد که فعالیت سندیکاها را به اقداماتی محدود و محقر در چارچوب نظم اجتماعی موجود تنزل داده، از ایجاد هر رابطه ای میان آنان و سوسیالیسم جلوگیری به عمل آورد؛ و تئوری بی طرفی سندیکاها پوشش ایدئولوژیک این کوشش‌های بورژوازی است. رویزیونیست های درون حزب سوسیال دموکرات به هر ترتیب که شده همیشه راهی برای خود در جامعه سرمایه داری خواهند یافت.

مسئله، هنگام تولد جنبش سیاسی و سندیکایی کارگران در اروپا، حمایت از بی طرفی سندیکاها به عنوان وسیله ای برای گسترش پایه اولیه مبارزات پرولتری در زمانیکه این مبارزات نسبتاً تکامل چندانی نیافته بود و بورژوازی هم نفوذ همه جانبه ای بر روی سندیکاها نداشت، امکان پذیر بود. ولی در حال حاضر از نقطه نظر سوسیال دموکراسی بین المللی، دفاع از چنین موضعی کاملاً نادرست است. وقتی که آدم این تضمین دهی پلخائف را میخواند که می گوید: «مارکس امروز هم طرفدار بی طرفی سندیکاها در آلمان می بود»، تنها می تواند لبخند

بزند؛ بخصوص هنگامی که چنین عقیده ای به اتکاء استنباط یکجانبه ای از یک «نقل قول» از مارکس بیان می شود و مجموع و ماهیت بیانات مارکس و روح این آموزش نادیده گرفته میشود.

پلخائف می نویسد: «من طرفدار بی طرفی، آنگونه که بیل آن را درک می کند هستم، و نه به مفهوم رویزیونیستی آن». چنین بیانی معادل قسم خوردن به بیل و کماکان در گل و لای فرو رفتن است. لازم به گفتن نیست که بیل در جنبش بین المللی کارگری از آنچنان اقتداری برخوردار است و به عنوان یک رهبر آنچنان تجربه ای در عمل کسب کرده است، و بالاخره به عنوان یک سوسیالیست آنچنان در فکر منافع مبارزات انقلابی است، که هر بار برایش پیش آمده که گامی به خطا بردارد، در ۹۹٪ موارد شخصاً خودش را از مرداب بیرون کشیده و دیگران که خواسته اند به دنبال او بروند را نیز از آن نجات داده است. بیل هنگامی که در دفاع از برنامه ارضی رویزیونیست ها در برسلو\* (در ۱۸۹۵) به ولمار پیوست، هنگامی که بر روی ضرورت تفکیک اصولی میان جنگهای تهاجمی و تدافعی اصرار ورزید (در اسن)، و همچنین هنگامی که اعلام نمود که حاضر است «بی طرفی» سندیکاها را به عنوان یک قائده علم کند، اشتباه کرد. ما بر این باور هستیم که اگر پلخائف فقط همراه بیل در باطلاق گرفتار آید، این برای او نه به دفعات متعدد و نه در زمانهای طولانی رخ نخواهد داد. معذک ما هنوز معتقدیم که از بیل، هنگامی که مرتکب اشتباه می شود، نباید تقلید کرد.

گفته می شود که اگر بخواهیم تمامی کارگرانی را که به لزوم بهبود وضع مادیشان پی برده اند، متحد سازیم، بی طرفی ضروری است، و این نکته ای است که پلخائف بطور خاص بر آن تأکید دارد. اما کسانی که چنین استدلال می کنند، فراموش می نمایند که مرحله کنونی تکامل تضادهای طبقاتی لزوماً، حتی در مسئله چگونگی به دست آوردن این بهبودی در محدوده جامعه معاصر، «اختلافات سیاسی» را به همراه دارد. برخلاف تئوری ای که معتقد به ضرورت ایجاد پیوندهای نزدیک بین سندیکاها و سوسیال دموکراسی انقلابی می باشد، تئوری بی طرفی بطور اجتناب ناپذیر به انتخاب آنچنان ابزاری جهت کسب این بهبودی خواهد رسید که تضعیف مبارزه طبقاتی پرولتاریا را به دنبال خواهد داشت. یک مثال برجسته (که اتفاقاً مربوط به ارزیابی یکی از جالبترین حوادث جنبش کارگری مدرن است) به وسیله همین شماره «سورمنی میر» ارائه شده که در آن پلخائف از بی طرفی دفاع می کند. در کنار پلخائف آقای E.P. را مشاهده می کنیم که مشغول مداحی ریچارد بل، رهبر شناخته شده کارکنان راه آهن انگلیس، می باشد که با یک توافقنامه به جدال میان کارگران و رؤسای کمپانی های راه آهن خاتمه داد. بل در این نشریه به مقام «روح تمامی جنبش کارگری راه آهن» مفتخر شده است. آقای E.P. می نویسد: «کوچکترین تردیدی نیست که به برکت تاکتیک آرام، سنجیده و متعادل، بل توانسته است اعتماد مطلق انجمن آمیخته خدمه راه آهن را که اعضایش حاضرند بدون تردید رهبری او را بپذیرند به دست آورده است.» («سورمنی میر» شماره ۱۲ صفحه ۷۵). چنین استنباطی اتفاقی نبوده و در اساس با تئوری بی طرفی - که هدف از اتحاد کارگران را نه مبارزه به منظور پیشبرد جنبش رهایی پرولتاریا بلکه بمنظور بهبود وضعیتشان می بیند - بی ارتباط نمی باشد. اما این نقطه نظر به هیچ وجه با نقطه نظرات سوسیالیستهای انگلیسی مطابقت ندارد و آنان احتمالاً بسیار متعجب می شدند اگر مطلع می گردیدند که مداحان بل، بدون اینکه با اعتراضی

مواجه شوند، در همان نشریه ای مقاله می نویسند که منشویکهای شناخته شده ای از قبیل پلخانف، یوردانسکی و شرکاء.

روزنامه سوسیال دموکرات انگلیسی بنام **عدالت** (۷) در سرمقاله ۱۶ نوامبر خود درباره توافقنامه بین بل و کمپانی های راه آهن چین می نویسد: «ما، همصدا با تقریباً همه اعضا سندیکاها، این به اصطلاح قرارداد صلح را اکیداً محکوم می کنیم ... این قرارداد تمام دلایل وجودی اتحادیه را از بین می برد ... این قرارداد مضحک ... نمی تواند برای کارگران الزام آور باشد و خوب است که کارگران آنرا بلافاصله ملغی اعلام کنند.» و «بورنت» در شماره بعدی به تاریخ ۲۳ نوامبر در مقاله ای تحت عنوان: «باز هم فروخته شدیم!» در مورد همین قرارداد چنین نوشت: «سه هفته پیش شرکت متحد کارکنان راه آهن [A.S.R.S.] یکی از قوی ترین سندیکاهاى کشور به شمار می رفت؛ اما امروز به یک انجمن امداد تبدیل شده است ... و همه این تغییرات بخاطر آن نبود که کارکنان راه آهن در یک مبارزه شکست خورده اند، بلکه بدین علت بود که رهبران شان با سازش نقشه مند و یا از روی حماقت آنان را قبل از آغاز مبارزه، به کارفرمایان راه آهن فروختند». و سردبیری روزنامه اضافه می کند که نامه ای با همین مضمون را از طرف «یک برده مزدی کمپانی راه آهن میدلند» دریافت کرده است.

اما شاید اینها نشانه های «تب و تاب» عده ای سوسیال دموکرات «زیاده از حد انقلابی» باشد؟ خیر چنین نیست. [نشریه] لیبر لیدر\* (۸)، ارگان حزب میانه رو مستقل کارگری (I.L.P.) که حتی نمی خواهد خود را سوسیالیست بنامد، در شماره ۱۵ نوامبر خود نامه ای از یکی از کارگران سندیکایی راه آهن چاپ نمود که در پاسخ به مداحی های وافر تمام مطبوعات سرمایه داری نسبت به بل (از روزنامه رادیکال **اخبار رینولدز** گرفته تا روزنامه محافظه کار **تایمز**) اعلام نموده که قرارداد بسته شده از جانب بل «رذیلانه ترین قراردادی بود که تا به امروز در تاریخ سندیکالیسم دیده شده است». و به ریچارد بل «مارشال بازن\*\* جنبش سندیکایی» لقب داده است. در همین شماره، یکی دیگر از کارگران راه آهن خواستار «احضار بل برای پاسخگویی» به خاطر این توافق زیان آوری است که «کارگران راه آهن ... را به هفت سال زندان با اعمال شاقه محکوم می سازد». و سردبیر این روزنامه میانه رو در سرمقاله همین شماره خود این قرارداد را «سدان\*\*\* جنبش سندیکایی انگلیس» می نامد.

«هیچگاه فرصتی چنین مناسب پیش نیامده بود تا نیروی کار متشکل، در سطح ملی به نمایش گذاشته شود»، در میان کارگران «اشتیاقی بی نظیر» همراه با میل به مبارزه مستولی شده بود. مقاله با مقایسه ای دردآور بین فقر مهلک کارگران با پیروزی «آقای لوید جرج [وزیر کابینه ای که نقش نوکری سرمایه داران را به عهده دارد] و آقای بل که برای تدارک ضیافتها می شتابد» خاتمه می یابد.

تنها اپورتونیستهای افراطی – فابینها – اعضای یک سازمان مطلقاً روشنفکری، بودند که این قرارداد را **تأیید** نمودند و حتی مجله **The New Age** – که هوادار فابینها هستند – از خجالت صورتش سرخ بود و این نشریه از روی ناچاری اقرار کرد که گرچه روزنامه بورژوا محافظه کار **تایمز** بیانیه کمیته اجرائی جامعه فابینها را به صورت کامل درج کرده بود، اما در عوض

---

\* Labour Leader

\*\* Bazaine

به غیر از این آقایان، «هیچ سازمان سوسیالیستی، هیچ اتحادیه‌ای و هیچ رهبر کارگری شناخته شده‌ای» (شماره ۷ دسامبر صفحه ۱۰۱)، به نفع موافقتنامه موضع گیری نکرده بود. اینست نمونه‌ای از بکار بستن تئوری بی طرفی به وسیله یک همکار آقای پلخانف، آقای E.P. مسئله دیگر بر سر «اختلافات سیاسی» نبود، بلکه بر سر بهبود شرایط کارگران در جامعه موجود بود. همه بورژوازی انگلستان، فابینها و آقای E.P. با چنین «بهبودی» به قیمت سر باز زدن از مبارزه و به اختیار سرمایه در آمدن، موافقت کردند؛ همه سوسیالیستها، همه کارگران سندیکاها، طرفدار مبارزه مشترک کارگران بودند. آیا اکنون پلخانف می‌خواهد به طرفداری از «بی طرفی» بجای پیوند نزدیک سندیکاها و حزب سوسیالیست ادامه بدهد؟

مطابق با متن روزنامه «پرولتاری» شماره ۲۲ (سوم مارس) ۱۹ فوریه ۱۹۰۸ [ترجمه شده از جلد ۱۳ مجموعه آثار لنین صفحه ۴۶۰-۴۶۹ - متن انگلیسی]

## توضیحات

۱- مقاله لنین با نام «بی طرفی سندیکاها» با کمی تلخیص در مجموعه «O Veianiakh Vremeni» (به معنی: «روح زمان»، سن پترزبورگ، ۱۹۰۸، انتشارات Tvortchestvo به معنی: «ایجاد») درج گردید. در این مجموعه مقاله چنین امضاء شده بود: و. ایلین.

۲- قطعنامه کمیته مرکزی حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه درباره سندیکاها در شماره ۲۱ «پرولتاری» مورخ ۱۳ (۲۶) فوریه ۱۹۰۸ به چاپ رسید.

این قطعنامه به اعضای حزب رهنمود میداد که در درون سازمانهای سندیکایی، گروههای حزبی را سازماندهی کرده و در این گروهها تحت رهبری مراکز محلی حزب کار کنند. در مواردی که تضییقات پلیس امکان تشکیل سندیکاها یا بازسازی سازمانهای سندیکایی از هم پاشیده را ندهد، کمیته مرکزی پیشنهاد می کرد که هسته های سندیکایی و سندیکاها به صورت مخفیانه سازماندهی شوند. در مورد سازمانهای قانونی از قبیل تعاونی های امداد، جمعیت مبارزه با مشروبات الکلی و غیره ... قطعنامه کمیته مرکزی به سازمانهای محلی حزب رهنمود میداد که درون آنها «گروههای مستحکم سوسیال دموکرات را برای پیش برد فعالیت حزب در بین توده های هر چه وسیع تری از پرولتاریا» ایجاد کنند. برای خنثی کردن هر گونه اقدام منشویکها مبنی بر تعبیر این بخش از قطعنامه در یک جهت اپورتونیستی، قطعنامه تأکید می کرد که باید لزوماً توضیح داد که «فعالیت سازمانیافته پرولتاریا نمی تواند در چارچوب این انجمن ها محدود گردد» و وجود قانونی سندیکاها «نباید وظایف مبارزاتی سازماندهی پرولتاریا در سندیکاها را کم ارزش نماید». («پرولتاری» شماره ۲۱، مورخ ۱۳ (۲۶) فوریه ۱۹۰۸، صفحه ۴).

۳- «ناخ وک» (قرن ما) روزنامه‌ای بود که به عنوان تعبیر عامیانه ارگان کادتهای چپ «تاواریش» در بین سالهای ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۸ در پترزبورگ منتشر می گردید.

۴- «وپریود» (به پیش)، روزنامه بلشویکی کارگری بود که به وسیله لنین رهبری می شد و بطور غیرقانونی توسط هیئت سردبیری «پرولتاری» بین ۱۰ (۲۳) سپتامبر ۱۹۰۶ تا ۱۹ ژانویه (اول فوریه) ۱۹۰۸ در ویبورگ چاپ می شد و ۲۰ شماره آن منتشر گردید. «وپریود» برنامه حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه را به زبانی ساده و قابل درک برای جمع

وسیعی از خوانندگان کارگر و دهقان تبلیغ می کرد و ضمن توضیح تاکتیک سوسیال دموکراتهای انقلابی، یعنی بلشویکها، در عین حال تمام ضرباتی را که تاکتیک اپورتونیستی منشویکها و اس ارها می توانست موجب گردد، بیان می کرد. این روزنامه جای مهمی را به مسائل کارگری (اعتصابات، مبارزه علیه بستن کارخانه ها (Lock Out)\*، فعالیت سندیکایی)، به مبارزات دهقانان برای زمین و به جنبشهای درون ارتش، اختصاص می داد؛ بزرگترین وقایع جنبش کارگری بین المللی در آن بطور وسیعی تفسیر می شد.

ستونهای بسیار زیادی به زندگی حزب اختصاص یافته بود: تفسیرهایی درباره تصمیمات پنجمین کنگره حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه (کنگره لندن)، درباره تصمیمات کنفرانسهای کشوری، شهری و منطقه ای؛ «وپریود» پیوندهای فشرده ای با خوانندگان کارگر خود برقرار کرده بود.

این روزنامه مقالات بسیاری را به قلم لنین چاپ نمود.

۵- کتاب (M. Hendelman) M. Jacoby & (D. Rosenblum) D. Firsov تحت عنوان: «بازبینی برنامه ارضی و اثبات آن» در سال ۱۹۰۸ در مسکو توسط انتشارات «ERA» منتشر شد، اما توقیف گردید و نقدی که لنین می خواست در روزنامه «پرولتاری» درباره این کتاب بنویسد هیچگاه نوشته نشد.

۶- «Sovremenny Mir» (دنیای معاصر) مجله ماهانه ادبی، علمی و سیاسی؛ از اکتبر ۱۹۰۶ تا اکتبر ۱۹۱۸ در پترزبورگ منتشر شد. منشویکها، از جمله پلخانف فعالانه در نگارش آن شرکت کردند. در دوران اتحاد با پلخانفیستها و در اوائل ۱۹۱۴ بلشویکها نیز با این نشریه همکاری کردند.

در مارس ۱۹۱۴، این نشریه مقاله لنین بنام «باز هم یک نابودی سوسیالیسم» را چاپ کرد (رجوع شود به کلیات آثار، پاریس - مسکو، جلد ۲۰، صفحات ۱۹۳ تا ۲۱۶). در جریان جنگ اول جهانی این نشریه به ارگان سوسیال شووینیستها تبدیل شد.

۷- عدالت «Justice» مجله هفتگی بود که بین ژانویه ۱۸۸۴ و اوائل ۱۹۲۵ در لندن منتشر می شد. ابتدا ارگان فدراسیون سوسیال دموکرات بود و سپس از ۱۹۱۴ به بعد به ارگان حزب سوسیالیست بریتانیا بدل گردید.

۸- «Labour Leader» (رهبر کارگری) مجله هفتگی حزب مستقل کارگری بود و از ۱۸۹۱ منتشر می شد. از سال ۱۹۴۵، Socialist Leader نامیده شد.

## سومین کنفرانس حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه (دومین کنفرانس سراسری روسیه) (۱)

۱

### طرح قطعنامه درباره مسئله شرکت در انتخابات سومین دوما دولتی

---

\* «Lock Out» اصطلاح انگلیسی است که در فرانسه نیز به همین ترتیب به کار می رود. به معنی تهدیدات کارفرمایان مبنی بر تعطیل کردن کارگاهها به منظور خنثی کردن خطر اعتصابات و فرونشاندن جنبش کارگری - مترجم.

نظر به اینکه

۱- تحریم فعال همانطور که تجربه انقلاب روسیه نشان داد، نمی تواند به عنوان یک تاکتیک صحیح برای سوسیال دمکراسی پذیرفته شود، مگر در شرایط یک اعتلاء انقلابی عمومی که گسترده و سریع به یک قیام مسلحانه مبدل گردد، و تنها در ارتباط با اهداف ایدئولوژیک مبارزه علیه توهمات مشروطه خواهی که از نخستین مجلس نمایندگان رژیم سابق سرچشمه می گرفت؛

۲- با نبودن این شرایط، تاکتیک صحیح سوسیال دمکراسی انقلابی، حتی اگر تمامی شرایط یک موقعیت انقلابی فراهم باشد، شرکت در انتخابات را، دقیقاً همانطور که در زمان دومین دوما پیش آمد، ایجاب می کند؛

۳- سوسیال دمکراتها که همواره ماهیت اکتبرپرستی حزب کادت و ناپایدار بودن قانون انتخاباتی کادت (۱۱ دسامبر ۱۹۰۵) در چارچوب استبداد را مورد تأکید قرار داده اند، هیچگونه دلیلی نمی بینند که تاکتیک خود را، به این دلیل که این قانون توسط یک قانون انتخاباتی اکتبرپرستی جایگزین شده، تغییر دهند؛

۴- جنبش اعتصابی که در حال حاضر در منطقه صنعتی مرکزی روسیه گسترش می یابد، در عین حال که ضامن پرتوان یک اعتلاء انقلابی ممکن در آینده نزدیکی است، معذالک به یک کار پیگیر به منظور تبدیل کردن جنبشی که تاکنون صرفاً سندیکائی بوده به یک جنبش سیاسی و مستقیماً انقلابی و به دنبال آن قیام مسلحانه، نیاز دارد؛

لذا کنفرانس تصمیم گرفته است:

الف - در انتخابات سومین دوما شرکت کند؛

ب - رابطه موجود بین کودتای ۳ ژوئن ۱۹۰۷ و شکست قیام دسامبر ۱۹۰۵ و همچنین خیانت های بورژوازی لیبرال را برای توده ها توضیح دهد، ضمن تأکید بر کمبود مبارزات صرفاً سندیکائی و با کوشش در تبدیل جنبش اعتصابات اقتصادی به یک جنبش سیاسی و به یک مبارزه انقلابی مستقیم توده ها برای سرنگونی دولت تزاری به وسیله یک قیام؛

ج - برای توده ها توضیح دهد که تحریم دوما به خودی خود برای ارتقاء جنبش کارگری و مبارزه انقلابی به یک درجه بالاتر کافی نبوده و تاکتیک تحریم تنها در صورتی مناسب خواهد بود که ما در تغییر جهش جنبش سندیکائی به یک گسترش انقلابی نیرومند، موفق شویم.

## پیش نویس طرح قطعنامه درباره کنگره سندیکا های روسیه

کنفرانس معتقد است که تمامی اعضای حزب وظیفه دارند قطعنامه کنگره لندن درباره سندیکاها را، با در نظر گرفتن مجموعه شرایط محلی و هنگامی که مسئله پیوند تشکیلاتی بین سندیکاها و حزب سوسیال دمکرات یا شناسائی رهبری آن از جانب سندیکاها مطرح می گردد، اجرا کنند. ضمناً پیوسته و در هر شرایطی توجه اساسی به این مسئله بنمایند که سوسیال دمکراتها نمی بایستی در درون سندیکاها به انطباق غیرفعال خود با برنامه «بی طرف» که نظر موافق جریانات بورژوا دمکرات از هر گرایشی (کادت ها، مترقیون بدون حزب (۲)، سوسیالیست های انقلابی و غیره ...) را جلب می کند، اکتفا کنند؛ بلکه آنان باید با قاطعیت از اعتقادات سوسیال دمکراتیک در تمامیت آن دفاع کرده، بلاانقطاع برای پذیرفته شدن رهبری ایدئولوژیک سوسیال

دمکراتها از جانب سندیکاها و استقرار پیوندهای تشکیلاتی مؤثر و همیشگی بین آنان، فعالیت کنند.

مطابق با دستنویس

نوشته شده در ژوئیه ۱۹۰۷

برای اولین بار در مجموعه آثار لنین، جلد ۲۵، در سال ۱۹۳۳ منتشر گردید.

[ترجمه از جلد ۱۳ مجموعه آثار لنین متن فرانسه]

## توضیحات

۱- سومین کنفرانس حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه (دومین کنفرانس روسیه): این کنفرانس در کوتکا (فنلاند) بین ۲۱ تا ۲۳ ژوئیه (۳ تا ۵ اوت) ۱۹۰۷ برگزار گردید. حاضرین شامل ۲۶ نماینده بودند: ۹ بلشویک، ۵ منشویک، ۵ سوسیال دمکرات لهستانی، ۵ عضو بوند و ۲ سوسیال دمکرات لتونی. مسائل ثبت شده در دستور جلسه عبارت بودند از: شرکت در انتخابات سومین دومای دولتی، توافقات انتخاباتی و کنگره سندیکاهاى روسیه. درباره مسئله اول، ۳ گزارش ارائه شد: لنین به نمایندگی از طرف بلشویک ها (علیه تحریم)، آ. بوگدانف به نمایندگی از بلشویک ها (موافق تحریم) و دان به نمایندگی از منشویک ها و بوند سخنرانی کردند. کنفرانس با اکثریت آراء قطعنامه لنین را تصویب کرد. درباره مسئله کنگره سندیکاهاى روسیه، ۴ طرح قطعنامه ارائه شد و به عنوان سند به کمیته مرکزی حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه منتقل گردید. قطعنامه پیشنهادی لنین، پایه یکی از این طرح ها بود.

۲- «مترقیون بدون حزب»: گروه سیاسی بورژوازی لیبرال و سلطنت طلب روس که هنگام انتخابات دوماى دولتی و در درون دوماها کوشیدند تا عناصر احزاب و گروههای مختلف بورژوا یا مالکین اراضی را به زیر پرچم «بدون حزب» گرد آورند.

در سومین دوما، مترقیون فراکسیونی تشکیل دادند که در آن نمایندگان احزاب «نوسازی مسالمت آمیز»<sup>۱</sup> و «اصلاحات دمکراتیک»<sup>۲</sup> شرکت کردند. هر اس از یک طغیان نوین انقلابی، مترقیون را وامی داشت تا از «زیاده روی»های دولت تزاری انتقاد کنند، چرا که به نظر آنان، این دولت با انعطاف ناپذیری خود زمینه مساعدی جهت فعالیت نیروهای انقلابی چپ فراهم می کرد. در سال ۱۹۱۲، هنگام انتخابات چهارمین دوما، مترقیون با کادتها متحد شدند و در سایه به اصطلاح عدم تعلقشان به یک حزب، به آنان کمک کردند که آراء «رأی دهندگان بورژواى سوم ژوئن» را به دست آورند.

در نوامبر ۱۹۱۲، مترقیون حزب مستقلی تشکیل دادند که برنامه آن چنین بود: قانون اساسی میانه رو که تصویب آن از طریق انتخابات فشرده Censitaires<sup>۳</sup> انجام شود، اصلاحات کوچک، وزارتخانه های مسئول، یعنی مسئولیت دولت در مقابل دوما و فرونشانی جنبش انقلابی. لنین تأکید می کرد که مترقیون، از نقطه نظر ترکیب و ایدئولوژی «مخلوطی از اکتبريست ها و کادتها» بودند؛ او برنامه آنها را به عنوان برنامه ای ملی - لیبرال توصیف

۱- Renovation Pacifique

۲- Reformes Democratiques

۳- انتخاباتی که در آن فقط کسانی حق رأی دارند که مبلغ حداقلی بابت مالیات مستقیم پرداخته باشند - مترجم.



کرد. «آن حزبی خواهد بود متشکل از بورژوازی سرمایه دار «حقیقی»، نظیر چیزی که در آلمان وجود دارد» (نگاه کنید به مجموعه آثار، جلد ۱۸، «نتایج انتخابات»، «لیبرالهای ملی»). در طول سالهای نخستین جنگ جهانی، مترقیون فعال تر شده، تعویض رهبران نظامی، به حرکت درآوردن صنعت در خدمت جبهه و یک «وزارتخانه مسئول» با شرکت نمایندگان بورژوازی روسیه را خواستار شدند. پس از انقلاب بورژوا دمکراتیک فوریه، برخی از رهبران حزب در دولت موقت بورژوا شرکت کردند. پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر، حزب مترقیون مبارزه فعالانه‌ای را علیه قدرت شوراهای آغاز کرد.

## گذشته و حال

هجده سال پیش، در سال ۱۸۹۴، جنبش طبقه کارگر در سن پترزبورگ، تازه در شکل جدید و توده‌ای خود که توسط نور تعالیم مارکسیستی روشن می شد، تولد می یافت. سالهای دهه هفتاد، [تنها] بر بخش بسیار ناچیزی از قشر فوقانی طبقه کارگر تأثیر گذارده بود. نمایندگان پیشتاز طبقه کارگر حتی در آن موقع، خود را بمثابة رهبران بزرگ جنبش دمکراتیک کارگری نشان داده بودند، لیکن توده‌ها هنوز در خواب بودند. تنها در اوایل دهه ۹۰ بود که آنها شروع به بیدار شدن کردند، و در همین زمان دوره‌ای نوین و درخشان تر در تاریخ کلیه جنبشهای دمکراتیک روسیه شروع شد.

متأسفانه، ما در اینجا باید خود را، در محدوده کوچکمان، به یک جنبه ظهور جنبش طبقه کارگر، یعنی مبارزه اقتصادی، و «افشاگری» اقتصادی محدود کنیم.

در آن زمان، در سال ۱۸۹۴، محافل بسیار اندکی از کارگران پیشرو با حرارت و اشتیاق از طرحهایی برای انتشار نشریات فابریک\* صحبت می کردند. اعلامیه‌ای پر بار از خود کارگران خطاب به کارگران همکارشان، که در آن به سوء استفاده هر چه آشکارتر سرمایه از قدرت اشاره می شد، در آن موقع یک واقعه نادر به حساب می آمد. صحبت علنی درباره چنین چیزهایی اصلاً در میان نبود.

لیکن توده در حال بیدار شدن کارگران قادر بود علیرغم تمامی مشکلات و رو در رویی با موانع، در نشریه فابریک درباره این موضوعات صحبت کند. جنبش اعتصابی رو به رشد بود و ارتباط بین مبارزه اقتصادی طبقه کارگر و اشکال دیگر و عالیتر مبارزه، بطور مقاومت ناپذیری گسترش می یافت. پیشاهنگ جنبش دمکراتیک روسیه در حال بیدار شدن بود، و ده سال بعد به تمامی قامت به پا خاست. تنها به اتکاء همین قدرت است که روسیه می تواند پوسته کهنه را از هم بدرد.

---

\* Factory Exposures = نشریات افشاگرانه کارخانه‌ای، که معادل نشریات فابریک در نظر گرفته شده

برای کسانی که اولین نشریه های فابریک را که توسط کارگران پیشرو سن پترزبورگ در سال ۱۸۹۴ خطاب به توده ها انتشار می یافت، به خاطر می آورند، مقایسه آنها با نشریات فابریک که اینک توسط پراودا منتشر می شود، بسیار جالب توجه و آموزنده خواهد بود. این مقایسه کوچک در مورد یکی از اشکال تجلی مبارزات کارگری آشکارا رشد آن را در تمامی زمینه ها، از نظر وسعت، عمق، نیرومندی و غیره نشان می دهد.

در آن زمان فقط ۵ یا ۶ نشریه فابریک وجود داشت که مخفیانه در چندین نسخه معدود توسط کارگران توزیع می شد.

امروز دهها هزار نسخه روزنامه پراودا که هر یک حاوی چندین مطلب افشاگرانه در خصوص متنوع ترین مسائل کارگری است، وجود دارد.

در آن زمان تنها ۵ یا ۶ به اصطلاح «مخفی» بودند که – البته مخفیانه – با چند روشنفکر مارکسیست یا شرکت کنندگان دیگر در مورد وضعیت امور در کارخانه بحث می کردند و درباره موضوعاتی که می بایست «منتشر» شود تصمیم می گرفتند.

امروز صدها و هزارها گروه کارگری وجود دارند که بطور خود به خودی به وجود آمده، به بحث درباره ضروریات حیاتی شان می پردازند، و نامه ها، افشاگریها و درخواستهایشان برای مقاومت و وحدت را به سیاق و میل خودشان برای پراودا می فرستند.

در طی ۱۸ سال کارگران از اولین نشانه های آغاز فعالیت، به یک جنبش، به یک جنبش توده ای به معنی واقعی کلمه پیشرفت کرده اند.

ما متأسفانه باید خود را فقط به نشریات فابریک محدود کنیم. اما آنها هم چنین راه درازی را که طی شده و هدفی را که این راه بدان منتهی می گردد، نشان می دهند.

هجده سال در تاریخ یک طبقه واحد که رسالت به انجام رساندن بزرگترین وظیفه در جهان – یعنی رهایی بشریت – را به دوش می کشد، دوران کوتاهی است. بخش بزرگتر این راه در تاریکی سپری گشته است. ولی اکنون به جاده رسیده ایم. با شهامت و مصمم به پیش!

منتشره طبق متن پراودا

پراودا، شماره ۱۰۴، ۳۰ اوت ۱۹۱۲

مجموعه آثار لنین، جلد ۱۸

## شتاب یک احمق هیچ حاصلی ندارد

نسخه اخیر ماهنامه سوسیال دمکرات اتریشی «درکامپف» (۱) حاوی یک پاراگراف احساساتی به امضاء «ف – آ» (۲) است مبنی بر اینکه ادوارد برنشتین رهبر اپورتونیستهای آلمانی از نظرات رویونیستی و اپورتونیستی خود انتقاد کرده و به مارکسیسم روی آورده است.

رویونیسم – تجدید نظر در مارکسیسم – امروز اگر نه عمده ترین، یکی از عمده ترین وجوه نفوذ بورژوازی در پرولتاریا و فاسد کردن کارگران از سوی بورژوازی است. به همین دلیل است که رهبر اپورتونیستها، ادوارد برنشتین اینچنین در دنیا بد نام شده است.

حالا به ما می گویند که برنشتین به مارکسیسم روی آورده است. اینجور خبرها باید برای آنهایی که با ادبیات سوسیال دمکراتیک آلمان آشنایی دارند، عجیب به نظر برسد.

سوزیالیتریش موناتشف<sup>۴</sup>، ارگان اصلی اپورتونیستها هنوز چاپ شده و به موعظه نظریات کاملاً بورژوازی که در واقع خیانت کامل به سوسیالیسم است ادامه می دهد. و برنشتین هم یکی از نویسندگان اصلی این روزنامه است. موضوع از چه قرار است؟ چنین به نظر می آید که بر اساس گزارش یک روزنامه محلی، برنشتین در سخنرانی که در بوداپست ایراد کرده، از رویونیسم انتقاد نموده است.

نویسنده اتریشی «ف - آ» که با عجله به دنیا اعلام کرده که برنشتین نظراتش را اصلاح نموده، ثابت کرده که بی نهایت ساده لوح و عجول است. اما «و - لویتسکی» انحلال طلب، یکی از مهم ترین مقاله نویسان نشریه اپورتونیستی ناشازاریا (پلخانف منشویک آن را «ماهنامه سوسیالیستی» روسی لقب داده است) ثابت کرده که بیش از او عجول است: در «سورنایا رابوچایا گازتا» (شماره ۴۶ سوم آوریل) مقاله ای طولانی با عنوان مطمئن «از رویونیسم تا مارکسیسم» نوشته که تماماً بر اساس گزارش «ف - آ» است.

آقای لویتسکی حتی منتظر نشد که سخنرانی برنشتین در مطبوعات به چاپ برسد. شتاب یک احمق هیچ حاصلی ندارد.

برای آنکه بدانیم سخنرانی بوداپست تا چه حد «شهرت» جهانی کسب کرده است؛ برنشتین روز یازدهم آوریل (به تاریخ جدید) نامه ای هم به روزنامه سوسیال دمکرات بروکسل لویپول (۳) نوشته و در آن به صراحت اعلام کرد: «گزارش مندرج در «درکامپف» مطلقاً بی اساس است. من هیچ چیز جدیدی در بوداپست نگفته و هیچ یک از نظریاتم را که در «زمینه های سوسیالیسم» [اثر عمده اپورتونیستی برنشتین] بیان شده؛ پس نگرفته ام. گزارش سخنرانی من در روزنامه بوداپست، به سادگی با نظریات گزارشگر مخلوط شده است!». معلوم شد تمامی جریان یک شوخی عادی روزنامه ای بوده است.

به هر حال، این جریان آمادگی رقت انگیز چند سوسیال دمکرات اتریشی (فقط اتریشی؟) را نشان داد که اپورتونیسم را پنهان کرده و از میان رفتن آنرا اعلام کنند.

آقای لویتسکی شوق و حرارت نامعقول از خود بروز داده است. او در سوزنایا رابوچایا گازتا می نویسد: «با بازگشت [؟] پدر [؟] رویونیسم، برنشتین، به مارکسیسم، رویونیسم در جنبش سوسیال دمکراتیک آلمان قطعاً از بین رفته است [!؟]».

هر کلمه اش گوهری است: بازگشتی در کار نبوده، برنشتین پدر نیست، رویونیسم هم از بین نرفته است.

آقای لویتسکی با اشتیاق می نویسد:

«در روسیه، رویونیسم دیگر به عنوان یک دکترین، حتی در میان نارودنیکهای چپ، که زمانی در خلال مبارزاتشان علیه مارکسیسم به آن متکی بودند معمول نیست. در جنبش سوسیال دمکراتیک روسیه، رویونیسم، علیرغم تلاشهای چند نویسنده که سعی می کنند آن را در خاک روسیه نشاء کنند، نفوذی ندارد.»

کلمه به کلمه آن دروغ است. در تمام موارد مهم و حتی حالا، نارودنیکهای چپ «به تز» رویونیستها «متکی بوده و هستند». این از روی همه مطالب روسکویه بوگاتستو<sup>۵</sup> و زاوتی<sup>۶</sup> و

به وسیله همه شماره‌های استویکایا میسل<sup>۷</sup> ثابت می‌شود. طول و تفصیل دربارهٔ اپورتونیسیم نارودنیکهای چپ، فقط مایهٔ ضرر است.

از همان ابتدای جنبش توده‌ای طبقه کارگر و سوسیال دمکراسی در ۹۶-۱۸۹۵، نفوذ رویونیسم در سوسیال دمکراسی روسیه وجود داشته است. یعنی آقای لویتسکی جداً می‌گویند که هیچ چیزی راجع به مبارزه‌ای که بین مارکسیستهای پیگیر و طرفداران ایسکرای قدیم بر علیه سر اکونومیستها به مدت چند سال درگرفت نشنیده است؟ یعنی جداً هیچ چیزی راجع به قطعنامه‌های حزب و مقاله‌های متعددی که در آن دوران نوشته شدند، که تصریح و اثبات کرده و توضیح می‌دادند که اکونومیسم، شکل روسی رویونیسم و اپورتونیسیم است، نشنیده است؟ آیا آقای لویتسکی جداً می‌خواهد بگوید همه چیز را در مورد آقای مارتینف، رهبر برجستهٔ انحلال طلب امروز و اکونومیست دیروز فراموش کرده است؟

آقای لویتسکی رویونیسم را از آن رو انکار می‌کند که بتواند رویونیسم **خودش** را بپوشاند. ما فقط چهار فاکت زیر را به خاطر او می‌آوریم: ۱- آیا این پلخائف منشویک نبوده که در مطبوعات دوره ۱۰-۱۹۰۹ اعلام کرد منشویکها تعداد زیادی عناصر اپورتونیست در صفوفشان جذب کرده‌اند؟ ۲- آیا این همان پلخائف نبود که طبیعت اپورتونیستی شعار انحلال طلبانهٔ «مبارزه برای قانونی شدن» را نشان داد؟ ۳- آیا این برخی از منشویکهای ضدانحلال طلب نبودند که رابطه میان انحلال طلبی و اکونومیسم را نشان دادند؟ ۴- آیا رد کردن «دو رکن» (از میان سه رکن) تحت این عنوان که برای تبلیغ نامناسب است، همچنان که کولتسوف این کار را می‌کند می‌کند، اپورتونیسیم نیست؟

این چهار فاکت به تنهایی - و چهل و چهار تای دیگری هم که می‌توان ذکر کرد - اثبات روشنی است بر اینکه اکونومیسم سالهای ۱۹۰۲-۱۸۹۵، منشویسم سالهای ۸-۱۹۰۳ و انحلال طلبی سالهای ۱۴-۱۹۰۸، همگی نمایندهٔ شکل یا نوع روسی اپورتونیسیم و رویونیسم هستند، نه کمتر و نه بیشتر.

پروسوشچنیه<sup>۸</sup>، شماره ۵، ماه مه ۱۹۱۴ به امضای و - ی ترجمه از جلد ۲۰ مجموعه آثار لنین

## توضیحات

۱- «درکامپف» - ارگان ماهانهٔ سوسیال دمکراتهای اتریش که از ۱۹۰۷ تا ۱۹۳۴ در وین به چاپ می‌رسید و تحت پوشش عبارت پردازیهای چپ، موضعی اپورتونیستی و سانتریستی داشت.

۲- «ف - آ» - فردریک آدلر، رهبر سوسیال دمکراتهای اتریش.

۳- «لوپیوپل»: نشریهٔ روزانه ارگان مرکزی حزب کار بلژیک که از سال ۱۸۸۵ در بروکسل چاپ می‌شد؛ این نشریه بعدها سخنگوی حزب سوسیالیست بلژیک شد.

## طبقه کارگر و مطبوعات آن

برای کارگرانی که آگاهی طبقاتی دارند هیچ چیز مهم تر از درک اهمیت جنبش شان و آگاهی کامل از آن نیست. تنها وسیله تحکیم جنبش طبقه کارگر - یکی از وسایل شکست ناپذیر آن - آگاهی طبقاتی کارگران و چشم انداز روشن از مبارزه شان یعنی شرکت توده‌های کارگر مزدبگیر در این مبارزه می باشد.

مطبوعات مارکسیستی سن پترزبورگ که از سالها پیش وجود داشته‌اند، مطالبی اختصاصی، عالی، ضروری و به سادگی قابل فهم در زمینه جنبش طبقه کارگر و جریانهای مختلف مؤثر در آن به چاپ می رسانند. فقط کسانی که بخواهند حقیقت را لاپوشانی کنند، اینگونه مطالب را نادیده می گیرند، یعنی همان کاری که لیبرالها و انحلال طلبان می کنند.

رفیق و.ا.ب. (۱) ارقام کاملی را در مورد کمکهای مالی جمع آوری شده توسط روزنامه‌های پراودیست (مارکسیست) و انحلال طلب سن پترزبورگ در فاصله زمانی اول ژانویه تا سیزدهم مه ۱۹۱۴ گردآورده است. ما جدول او را بطور کامل چاپ کرده ولی برای اینکه سر خواننده را با آمار به درد نیاوریم، هر جا که لازم باشد از ارقام گرد (رُند) شده در مجموع این مقاله استفاده خواهیم کرد.

جدول رفیق و.ا.ب. در زیر می آید. ما پیش از هر چیز به ارقامی که تعداد گروههای کارگری را نشان می دهند خواهیم پرداخت. این ارقام شامل تمامی آن فاصله زمانی می شود که روزنامه‌های پراودیست و انحلال طلب وجود داشته‌اند.

تعداد گروههای کارگری:

طرفداران روزنامه‌های پراودیست	طرفداران روزنامه‌های انحلال طلب	
۶۲۰	۸۹	سال ۱۹۱۲
۲۱۸۱	۶۶۱	سال ۱۹۱۳
۲۸۷۳	۶۷۱	سال ۱۹۱۴ (تا سیزدهم مه)
۵۶۷۴	۱۴۲۱	جمع

مجموعه پولهای جمع شده برای روزنامه های مارکسیستی (پراودیستی) و انحلال طلبان  
در سن پترزبورگ از اول ژانویه تا ۱۳ مه ۱۹۱۴

	سن پترزبورگ				مسکو			
	پراودیست		انحلال طلب		پراودیست		انحلال طلب	
جمع آوری شده بوسیله	مقدار	جمع کل روبل	مقدار	جمع کل روبل	مقدار	جمع کل روبل	مقدار	جمع کل روبل
گروههای کارگری	۲۰۲۴	۱۳۹۴۳.۲۴	۳۰.۸	۲۲۳۱.۹۸	۱۳۰	۸۶۵	۲۵	۲۶۳.۵۲
مجموع از غیرکارگران	۳۲۵	۱۲۵۶.۹۲	۱۶۵	۱۷۹۹.۴	۴۶	۲۶۰.۵۱	۲۴	۱۱۳۷.۳
دانشجویان و گروههای جوانان	۱۶	۳۶۹.۴۹	۱۹	۲۹۲.۱۳	۸	۱۱۹.۳	۳	۲۱
گروههای «هوادر» و «دوست» و غیره	۸	۱۶۴	۱۴	۴۲۹.۲۵	۶	۴۲.۱۰	۵	۸۹۲
گروههای دیگر	۲	۸	۶	۷۲.۶۰	۱	۲	-	-
منفردین	۲۸۱	۶۵۰.۹۶	۱۲۰	۹۶۶.۷۲	۲۹	۶۳.۶۱	۱۴	۱۹۷.۸۰
نامعلوم	۸	۶۴.۴۷	۶	۳۸.۷۰	۲	۳۳.۵۰	۲	۲۶.۵۰
از خارج								
جمع	۲۳۴۹	۱۵۲۰۰.۱۶	۴۷۳	۴۱۰۳.۳۸	۱۷۶	۱۱۲۵.۵۱	۴۹	۱۴۰۰.۸۲

جمع شده بوسیله	پراودیست		انحلال طلب		پراودیست		انحلال طلب	
	مقدار	جمع کل روبل	مقدار	جمع کل روبل	مقدار	جمع کل روبل	مقدار	جمع کل روبل
گروههای کارگری	۷۱۹	۴۱۲۵.۸۶	۳۳۸	۲۸۰۰.۶۲	۲۸۷۳	۱۸۹۳۴.۱۰	۶۷۱	۵۲۹۶.۱۲
مجموع از غیرکارگران	۳۳۲	۱۰۸۲.۷۹	۲۳۰	۲۱۱۳.۹	۷۱۳	۲۶۵۰.۰۱	۴۵۳	۶۷۵۹.۷۷
دانشجویان و گروههای جوانان	۲۰	۱۶۲.۱۳	۲۳	۳۱۷.۰۹	۵۴	۶۵۰.۹۲	۴۵	۶۳۰.۲۲
گروههای «هوادر» و «دوست» و غیره	۲۸	۲۵۲.۷۲	۳۵	۱۱۲۹.۳۵	۴۲	۴۵۸.۸۲	۵۴	۲۴۵۰.۶۰
گروههای دیگر	۳۰	۱۱۵.۲۹	۲۴	۱۱۳.۵۲	۳۳	۱۲۵.۲۹	۳۰	۱۸۶.۱۲
منفردین	۲۲۱	۳۳۲.۰۵	۱۳۲	۴۴۳.۸۰	۵۳۱	۱۰۴۶.۶۲	۲۶۶	۱۶۰۸.۳۲
نامعلوم	۳۳	۲۲۰.۶۰	۱۶	۱۱۰.۱۴	۴۳	۳۱۸.۵۷	۲۴	۱۷۵.۳۴
از خارج					۱۰	۴۹.۷۹	۳۴	۱۷۰۹.۱۷
جمع	۱۰۵۱	۵۲۰۸.۶۵	۵۶۸	۴۹۱۴.۵۲	۳۵۸۶	۲۱۵۸۴.۱۱	۱۱۲۴	۱۲۰۵۵.۸۹

تعداد کل گروهها، ۷۰۹۵ تا است. البته مسلماً گروههایی نیز وجود دارند که چند کمک مالی انجام داده‌اند، اما اطلاعات جداگانه در مورد آنها در دسترس نیست. مشاهده می‌کنیم که تنها یک پنجم کل تعداد گروههای کارگری به انحلال طلبان گرایش دارند. در طول دو سال و نیم، پراودیسم، یعنی تصمیمات و تاکتیکهای پراودیستها، چهار پنجم کارگران آگاه روسیه را متحد کرده است. این حقیقت دربارهٔ وحدت کارگران، به خوبی قابل مقایسه با عبارتهای گروهکهای روشنفکری و پریودیست، پلخانفست، تروتسکیست و غیره و غیره دربارهٔ «وحدت» است.

بگذارید ارقام مربوط به سالهای ۱۹۱۳ و ۱۹۱۴ را مقایسه کنیم (ارقام سال ۱۹۱۲ قابل مقایسه نیستند برای اینکه پراودا در آوریل و لوچ\* پنج ماه بعد شروع به انتشار کردند). می‌بینید که تعداد گروههای پراودیست به ۶۹۲ افزایش یافته که می‌شود ۳۱.۷ درصد در حالیکه به تعداد گروههای انحلال طلب فقط ۱۰ تا اضافه شده که می‌شود ۱.۵ درصد. بنابراین آمادگی کارگران برای حمایت از روزنامه‌های پراودیست ۲۰ برابر سریع‌تر از آمادگی آنان برای حمایت از روزنامه‌های انحلال طلب بوده است.

اجازه بدهید ببینیم کارگران در نواحی مختلف روسیه با توجه به گرایشات مختلف چگونه تقسیم می شوند:

### درصد کل گروههای کارگری

انحلال طلب	پراودیست	
۱۴	۸۶	سن پترزبورگ
۱۷	۸۳	مسکو
۳۲	۶۸	استانها

نتیجه واضح است: هر چه توده‌های کارگر از لحاظ سیاسی پیشرفته تر باشند و هر چه سطح آگاهی طبقاتی و فعالیت سیاسی آنان بالاتر باشد، تعداد پراودیست در میان آنها بیشتر است. در سن پترزبورگ انحلال طلبان تقریباً مضمحل شده اند (چهارده تا از صد تا)؛ در حالی که در استانها که توده‌های مردم از لحاظ سیاسی کمتر آموزش دیده‌اند، پایگاه متزلزلی (۳۲ تا از ۱۰۰ تا) دارند.

ذکر این مطلب کاملاً آموزنده خواهد بود که ارقام به دست آمده از منبع کاملاً متفاوتی، یعنی ارقامی که تعداد نمایندگان انتخاب شده در جریان انتخابات «هیئت بیمه» را بیان می کنند، تا حدود قابل ملاحظه‌ای با ارقامی که در مورد گروههای کارگری داده شده مطابقت می کنند. در جریان انتخابات «هیئت بیمه شرکتهای عمده» ۳۷ نماینده پراودیست و ۷ نماینده انحلال طلب انتخاب شدند که به ترتیب ۸۴ و ۱۶ درصد می شود. پراودیستها از میان تعداد کل نمایندگان انتخاب شده، ۷۰ درصد (۳۷ از ۵۳) و در انتخابات «هیئت بیمه سراسر روسیه» ۴۷ از ۵۷ یعنی ۸۲ درصد را به دست آوردند. انحلال طلبان، افراد غیرحزبی و نارودنیکها اقلیت کوچکی از کارگران را که هنوز تحت نفوذ بورژوازی هستند تشکیل می دهند.

بگذریم. آنچه در جدول بعدی آمده، ارقام جالبی است از متوسط پولهایی که به وسیله گروههای کارگری جمع آوری شده است:

متوسط مقادیری که به وسیله گروههای کارگری جمع آوری شده		
پراودیستها به روبل	انحلال طلبان به روبل	
۶.۸۸	۷.۲۴	سن پترزبورگ
۶.۶۵	۱۰.۵۴	مسکو
۵.۷۴	۸.۲۸	استانها
۶.۵۸	۷.۸۹	سراسر روسیه

گروههای پراودیست گرایشی طبیعی، و قابل درک و در واقع عادی از خود بروز می دهند: متوسط کمکهای مالی به دست آمده از متوسط گروههای کارگری با افزایش درآمد متوسط توده‌های کارگر افزایش می یابد.

در مورد انحلال طلبان به جز افزایش ناگهانی که در مورد گروههای مسکو دیده می شود (که روی هم رفته فقط ۲۵ تا هستند!)، می بینیم که متوسط کمک مالی به دست آمده از گروهها در استانها بیشتر از کمک گروههای سن پترزبورگ است! حالا این پدیده عجیب را چگونه توضیح بدهیم؟



تنها از طریق تحلیل دقیق تر این ارقام است که می توان جواب قانع کننده ای برای این سؤال یافت که کاری بس پر زحمت است. گمان ما بر آن است که انحلال طلبان، اقلیت کارگرانی را که دستمزدهای بالا می گیرند، در بخشهای معینی از صنعت متحد کرده اند. همه جای دنیا دیده شده است که چنین کارگرانی به ایده های اپورتونیستی و لیبرالی می چسبند. در سن پترزبورگ کارگران چاپ بیش از همه انحلال طلبان را تحمل کرده اند و تازه در خلال آخرین انتخابات اتحادیه شان در ۲۷ آوریل ۱۹۱۴ بود که پراودیستها نیمی از کرسیهای اجرایی و اکثریت کرسیهای اعضای علی البدل را به دست آوردند. در تمام کشورها [کارگران] چاپ بیشترین گرایش به سوی اپورتونیسم را از خود بروز می دهند و در میان آنها تا حدودی کارگرانی هستند که دستمزدهای بالایی می گیرند.

هر چند نتیجه گیری ما درباره گرایش اقلیت کارگران، آریستوکراسی کارگری، که در توافق با انحلال طلبان هستند صرفاً یک تخمین است، اما در آنجائیکه به منفردین مربوط می شود هیچگونه شکی وجود ندارد. بیش از نیمی از کمک مالی که از غیر کارگران به دست آمده مربوط به منفردین است (۵۳۱ از ۷۱۳ در مورد ما و ۲۶۶ از ۴۵۳ در مورد انحلال طلبان). متوسط کمک مالی به دست آمده از این منبع برای ما ۱.۹۷ روبل و برای انحلال طلبان ۶.۰۵ روبل است!

در مورد اولی، کمکهای مالی مشخصاً از کارگران مؤسسات با دستمزد پائین، مستخدمین شهری و غیره و از عناصر خرده بورژوا با خصوصیت نیمه پرولتری به دست آمده در حالیکه در مورد انحلال طلبان مشاهده می کنیم آنها دوستان ثروتمندی در میان بورژوازی دارند.

این دوستان ثروتمند در میان بورژوازی، شکل باز هم مشخص تری به صورت «گروههای هوادار، دوست و غیره» به خود می گیرند. این گروهها برای ما ۴۵۸.۸۲ روبل که دو درصد کل پولهای جمع شده است جمع کردند که متوسط اهدایی هر گروه ۱۰.۹۲ روبل می شود که تنها نیمی از مقادیر متوسط اهدایی گروههای کارگری است. در حالی که برای انحلال طلبان، این گروهها ۲۴۵۰.۶ روبل یعنی بیش از بیست درصد تمام پول جمع آوری شده گرد آورده اند، که متوسط اهدایی هر گروه ۴۵.۳۹ روبل بوده است یعنی شش برابر متوسط جمع شده توسط گروههای کارگری!

به تمام اینها ما پولهای جمع آوری شده از خارج یعنی جایی که دانشجویان بورژوا کمک دهندگان اصلی هستند را نیز اضافه می کنیم. ما ۴۹.۷۹ روبل از این منبع دریافت کردیم یعنی کمتر از یک چهارم یک درصد، انحلال طلبان ۱۷۰۹.۱۷ روبل یعنی ۱۴ درصد دریافت کرده اند.

اگر [کمکهای] منفردین، «دوستان و هواداران» و پولهای جمع آوری شده در خارج را با هم جمع کنیم، جمع کل به دست آمده از این منابع به قرار زیر خواهد بود:

پراودیستها - ۱۵۵۵.۲۳ روبل یعنی هفت درصد کل پولهای جمع آوری شده.

انحلال طلبان - ۵۷۶۸.۰۹ روبل یعنی ۴۸ درصد کل پولهای جمع آوری شده.

از این منبع ما کمتر از یک دهم آنچه که از گروههای کارگری دریافت گردیده (۱۸۹۳۴ روبل) دریافت نموده ایم. همین منبع برای انحلال طلبان مبلغی بیش از آنچه که از گروههای کارگری دریافت می کنند (۵۲۹۶ روبل) دربر دارد!

نتیجه واضح است: روزنامه انحلال طلب، یک روزنامه کارگری نبوده بلکه یک روزنامه بورژوازی است و عمدتاً از طریق وجوهی که از دوستان ثروتمند در میان بورژوازی دریافت می شود می چرخد.

در حقیقت انحلال طلبان خیلی بیش از آنچه ارقام ما نشان می دهند، به بورژوازی وابسته اند. روزنامه‌های پراودیست مرتباً گزارش مالی خود را برای اطلاع عموم چاپ کرده‌اند. این گزارشها نشان داده‌اند که روزنامه ما با اضافه کردن کمکهای جمع آوری شده به درآمدش، خرج خود را درآورده است. علیرغم مصادره‌ها و کمبود آگهی‌ها و تیراژ ۴۰.۰۰۰ نسخه (متوسط تیراژ برای ماه مه ۱۹۱۴) این مسئله قابل درک است. در حالی که انحلال طلبان تنها یکبار آن هم با کسری ۴۰۰۰ روبل گزارششان را در این زمینه چاپ کردند (لوچ شماره ۱۰۱). بعد از آن مطابق رسم معمول بورژوایی دیگر گزارشی چاپ نکردند. روزنامه آنها با تیراژ ۱۵۰۰۰ نسخه نمی تواند کسری نداشته باشد و این کسری همواره از طریق دوستان ثروتمندشان در میان بورژوازی جبران می شود.

پیروان سیاست لیبرال کارگری، خوششان می آید راجع به «حزب کارگری علنی» صحبت کنند، اما خوششان نمی آید برای کارگران اصیل، حقیقت وابستگی خود به بورژوازی را افشا کنند! این به عهده ما یعنی کارگران «زیرزمینی» است که به انحلال طلبان لیبرال نفع گزارشهای علنی را بیاموزیم ... نسبت کل مبلغی که به وسیله کارگران و غیرکارگران پرداخت شده، به شرح زیر است:

جمع آوری شده به وسیله	از هر روبل جمع آوری شده به وسیله
کارگران	روزنامه‌های پراودیست
غیر کارگران	روزنامه‌های انحلال طلب
۸۷ کوپک	۴۴ کوپک
۱۳ کوپک	۵۶ کوپک
جمع	۱.۰۰ روبل
	۱.۰۰ روبل

پراودیستها یک هفتم کمکهای خود را از بورژوازی می گیرند آن هم آنچنان که مشاهده کرده‌ایم از دموکرات ترین بخشهای آن که از بقیه نادارتر است. تعهد انحلال طلبان یک تعهد اصولاً بورژوایی است که تنها اقلیتی از کارگران از آن پشتیبانی می کنند. ارقامی که درباره منبع و پشتوانه‌های مالی داده شده‌اند برای ما همچنین نشانگر جایگاه طبقاتی خریداران و خوانندگان روزنامه‌ها نیز هستند.

کمکهای داوطلبانه تنها از طریق خوانندگان همیشگی که از روی آگاهی به جریانی که روزنامه معینی آن را نمایندگی می کند گرایش دارند، به دست می آید. به نوبه خود جریانی که روزنامه نمایندگی می کند خواهی خواهی خودش را با بخش «با نفوذتر» خوانندگانش «تطبيق می دهد». استنتاجات حاصله از ارقام اولاً تئوریک هستند، یعنی به طبقه کارگر کمک می کنند که وضعیت جنبش خویش را بشناسد و ثانیاً نتایج عملی دارند، بطوری که ما را مستقیماً در فعالیتهایمان راهنمایی می کنند.

گاهی گفته می شود که در روسیه تنها یک روزنامه نیست بلکه دو روزنامه طبقه کارگر وجود دارد. حتی پلخائف هم همین اواخر این عقیده را تکرار کرده بود اما این حقیقت ندارد. آنهائیکه چنین می گویند حماقت محض خود را به نمایش می گذارند، اگر تمایل نهانی در کمک به انحلال طلبان جهت گسترش نفوذ بورژوازی در میان کارگران نداشته باشند. تصمیمات حزب به کرات از مدتها پیش (مثلاً در ۱۹۰۸ و ۱۹۱۰)، به وضوح و مستقیماً به ماهیت بورژوائی انحلال طلبی اشاره کرده است. مقالات نشریه‌های مارکسیستی این حقیقت را صدها بار توضیح داده‌اند.

تجربه یک روزنامه که علناً به دست توده‌ها می‌رسد این است که ناگزیر می‌بایست ماهیت واقعی طبقاتی جریان انحلال طلبانه را افشا نماید. و این کاری است که این [روزنامه] کرده است. روزنامه انحلال طلبان به خوبی ثابت کرد که یک جریان بورژوازی است که تنها از جانب اقلیتی از کارگران حمایت می‌شود.

در کنار این نباید فراموش کرد که تقریباً تا بهار ۱۹۱۴، روزنامه انحلال طلبان، سخنگوی بلوک [اتحادیه] آگوست بود، تنها بعد از آن موقع بود که لتونیایی‌ها [مارکسیستهای لتونی] خودشان را از آن بیرون کشیدند و تروتسکی، ام‌ال، آن، بوریانوف و ویگوروف آن را ترک کردند یا در حال ترک کردن انحلال طلبان هستند. تلاشی بلوک همچنان ادامه دارد. آینده نزدیک با وضوح بیشتری ماهیت بورژوازی جریان انحلال طلبی و بی نتیجه بودن گروه‌های روشنفکری مثل وپریودیستها، پلخانفیستها، تروتسکیستها و غیره را نشان خواهد داد. نتیجه گیریهای عملی را می‌توان به صورت زیر جمع بندی نمود:

۱- ۵۶۷۴ گروه کارگری توسط پراودیستها در عرض کمتر از دو سال و نیم متحد شده‌اند که با توجه به شرایط سخت روسیه تعداد زیادی است. اما این تازه اول کار است. ما نه هزاران بلکه دهها هزار گروه کارگری لازم داریم. ما باید فعالیت‌هایمان را ده چندان تشدید نمائیم. ده روبل که کوچک کوچک از صدها کارگر جمع آوری شده باشد، هم از نظر ایدئولوژیک و هم از نظر سازمانیابی به مراتب مهم تر و با ارزش تر از صد روبل است که از دوستان در میان بورژوازی جمع آوری شده باشد. حتی از جنبه مالی هم، تجربه ثابت می‌کند که اداره یک روزنامه کارگری که جا افتاده، به کمک کوچک‌های کارگران ممکن است ولی به کمک روبلهای بورژوازی ممکن نیست. تعهد انحلال طلبان حبابی است که ناگزیر خواهد ترکید.

۲- ما در استانها، جائیکه ۳۲ درصد گروه‌های کارگری از انحلال طلبان حمایت می‌کنند، عقب مانده‌ایم! هر کارگری که از آگاهی طبقاتی برخوردار باشد، بایستی تمام تلاشش را بکار برد تا به این اوضاع و احوال زشت و تأسف آور پایان بخشد. بایستی تمام کوششمان را برای نفوذ در استانها به کار اندازیم.

۳- جنبش تاکنون کارگران روستایی را تقریباً دست نخورده باقی گذاشته است. هر چقدر هم که کار در این زمینه مشکل باشد، ما باید در این راه با تمام توانمان به پیش برویم.

۴- همانطور که مادر به دقت از کودک مریض پرستاری می‌کند، و به او غذاهای بهتری می‌خورد، کارگرانی که آگاهی طبقاتی دارند نیز، باید توجه بیشتری به آن نواحی و کارخانجاتی داشته باشند که در آنها کارگران به مرض انحلال طلبی دچارند. این بیماری که ریشه در بورژوازی دارد، در یک جنبش جوان طبقه کارگر اجتناب ناپذیر است اما با دقتی کافی و معالجه‌ای پیگیر بدون هیچگونه عواقب بعدی برطرف خواهد شد. برای کارگران بیمار، غذای مناسبی به شکل ادبیات مارکسیستی فراهم نمائیم، با دقتی هر چه بیشتر و به شکلی هر چه توده گیرتر، تاریخ و تاکتیکهای حزب و تصمیمات آن را در مورد ماهیت بورژوازی انحلال طلبان توضیح دهیم، هر چه گسترده تر ضرورت فوری وحدت پرولتاریا را مطرح نمائیم. این یعنی تبعیت اقلیت کارگران از اکثریت آنان، یعنی تبعیت یک پنجم کارگران از چهار پنجم کارگران روسی که از شعور طبقاتی برخوردارند - چنین است بخشی از مهم ترین وظایفی که در مقابل ما قرار دارند.

منتشره طبق متن سمپوزیوم

منطبق بر متن روزنامه تروودوایا پراودا

ترودو وایا پر اودا شماره های ۱۴ و ۱۵  
۱۳ و ۱۴ ژوئن ۱۹۱۴  
سمپوزیوم مارکسیسم و انحلال طلبی  
قسمت ۲، انتشارات پریبوه  
امضاء: و. ایلین

مجموعه آثار لنین، جلد ۲۰، انگلیسی

## توضیحات

۱- و. ا. ت: و. ا. تیخومیرنوف یکی از کارمندان پر اودا

### طرح قطعنامه درباره انجمن های تعاونی (کنوپراتیو) از هیئت نمایندگان سوسیال دمکرات روسیه در کنگره کپنهاگ (۱)

کنگره بر این عقیده است که:

۱- انجمنهای تعاونی پرولتری، طبقه کارگر را از طریق کم کردن استثمار توسط دلالان، تأثیر گذاشتن بر شرایط کار در مؤسسات خدماتی و بهبود وضعیت کارگران ادارات و غیره، به بهبود وضع خویش قادر می سازد.

۲- انجمنهای تعاونی پرولتری اهمیت فزاینده ای در مبارزه جمعی اقتصادی و سیاسی، کمک رساندن در اعتصابات، تعطیلی کارخانه ها و موارد سوانح کار و غیره را بر عهده می گیرند.

۳- انجمنهای تعاونی پرولتری، از طریق سازماندهی توده های طبقه کارگر، به آنها اداره مستقل و سازماندهی توزیع را آموخته و در این زمینه آنها را در جهت ایفای نقش سازمانده زندگی اقتصادی در جامعه سوسیالیستی آینده آماده می سازند.

از طرف دیگر کنگره بر این عقیده است که:

۱- اصلاحات حاصل از انجمنهای تعاونی تا هنگامی که وسائل تولید و توزیع در دست طبقه ای است که سلب مالکیت از آن هدف اصلی سوسیالیسم می باشد، منحصر به حدود کوچکی است.

۲- انجمنهای تعاونی اگر صرفاً سازمانهای تجارتي بوده و تابع فشار شرایط رقابت باشند تمایل تبدیل شدن به کمپانیهای سهامی بورژوائی دارند.

۳- انجمنهای تعاونی هر گاه تشکیلاتی برای مبارزه مستقیم علیه سرمایه نباشند، می توانند این فریب را به وجود آورند و می آورند که آنها ابزاری جهت حل مسئله اجتماعی هستند.

بنابراین کنگره، کارگران تمام کشورها را فرا می خواند تا:

الف - به انجمنهای تعاونی پرولتری پیوسته و به هر طریق توسعه آنها را افزون تر کرده و تشکیلات آنها را در امتداد خطوط اکیداً دمکراتیک (حق اشتراک نازل و یک سهم برای هر نفر) هدایت کنند.

ب - با تبلیغ و ترویج خستگی ناپذیر سوسیالیستی در بین انجمنها به گسترش ایده های مبارزه طبقاتی و سوسیالیسم در میان توده های کارگران کمک نمایند.

ج - با رشد تفاهم سوسیالیستی در انجمنهای تعاونی، ارتباط ارگانیک را بین انجمنهای تعاونی و حزب سوسیالیست و همچنین با اتحادیه‌های کارگری توسعه و تحکیم بخشند.

د - همچنین کنگره خاطر نشان می‌سازد که تعاونیهای تولیدکننده تنها در صورتی می‌توانند به مبارزه طبقة کارگر کمک نمایند که از اجزاء ترکیبی تعاونیهای مصرف کننده باشند.

به تاریخ ۱۶ - ۱۷ اوت سال ۱۹۱۰ نوشته شد (مجموعه آثار لنین جلد ۱۶)

## توضیحات

۱- کنگره انترناسیونال سوسیالیست در کپنهاگ، از تاریخ ۲۸ اوت تا سوم سپتامبر ۱۹۱۰ تشکیل شد. در این کنگره ح.س.د.ک.ر. توسط لنین، پلخانف، لوناچارسکی و دیگران نمایندگی می‌شد. کمیسیونهای متعددی جهت بحث های مقدماتی و طرح های قطعنامه‌ها در خصوص مسائل مشخص، از طرف کنگره تشکیل شد. لنین در کمیسیون تعاونیها فعالیت می‌کرد. طرح او برای قطعنامه تعاونیها اساس طرح قطعنامه پیشنهادی به کمیسیون تعاونیها توسط ح.س.د.ک.ر. را تشکیل داد. در خصوص کار کمیسیون کئوپراتیوها و متن طرح قطعنامه هیئت نمایندگی ح.س.د.ک.ر. درباره کئوپراتیوها، به مقاله لنین به نام «مسئله انجمنهای تعاونی در کنگره انترناسیونال سوسیالیست در کپنهاگ» مراجعه نمایید.

## جنبش اعتصابی و دستمزدها

هر کس می‌داند که جنبش اعتصابی مشهور کارگران روسیه در سال ۱۹۰۵، نه تنها از جنبه سیاسی بلکه همچنین از جنبه اقتصادی موفقیت‌های بزرگی را به دست آورد. اطلاعات داده شده از گزارشات بازرسان کارخانه (۱) اکنون ما را قادر می‌سازد تا ایده کاملاً دقیقی از عظمت این موفقیتها به دست دهیم.

بر طبق آن اطلاعات، درآمد متوسط یک کارگر کارخانه عبارت بود از:

در سال ۱۹۰۱	۲۰۱ روبل	در سال ۱۹۰۶	۲۳۱ روبل
در سال ۱۹۰۲	۲۰۲ روبل	در سال ۱۹۰۷	۲۴۱ روبل
در سال ۱۹۰۳	۲۰۸ روبل	در سال ۱۹۰۸	۲۴۲ روبل
در سال ۱۹۰۴	۲۱۳ روبل	در سال ۱۹۰۹	۲۳۶ روبل
در سال ۱۹۰۵	۲۰۵ روبل	در سال ۱۹۱۰	۲۴۲ روبل
میانگین پنج سال ۱۹۰۱	۲۰۶ روبل	میانگین پنج سال ۱۹۰۶	۲۳۸ روبل

این ارقام نشان می‌دهند که سال ۱۹۰۵ یک نقطه عطف بوده است. زیرا بعد از سال ۱۹۰۵ بود که دستمزدها بطور ناگهانی از ۲۰۵ روبل به ۲۳۱ روبل در سال یعنی به میزان ۲۶ روبل یا بیشتر از ۱۰ درصد، افزایش یافت.

در خصوص سال ۱۹۰۵ که در مقایسه با سال ۱۹۰۴، کاهش ۸ روبل در دستمزدها را نشان می‌دهد، نکات زیر باید در نظر گرفته شوند: اولاً، سال ۱۹۰۵ سال رکود اقتصادی بود یعنی یک تنزل ناگهانی در صنعت، ثانیاً بر طبق اطلاعات وزارت بازرگانی، کارگران بخاطر عدم پرداخت دستمزدهایشان در زمان اعتصاب ۱۷.۵۰۰.۰۰۰ روبل، یا بطور متوسط برای هر کارگر بیش از ۱۰ روبل را از دست دادند.

بدین ترتیب می‌توانیم فرض کنیم که دستمزدهای واقعی در سال ۱۹۰۵، ۲۱۵ روبل در سال بوده است ولی از این ۲۱۵ روبل هر کارگر ۱۰ روبل را به جنبش اعتصابی کمک نموده، جنبشی که در سال ۱۹۰۵ با پایداری و وسعت قابل ملاحظه و وسیعی، که در هیچ جای دیگر جهان سابقه نداشت، مشخص می‌شود.

در نتیجه اکنون که ما این ارقام را برای یک دهه کامل، ۱۰-۱۹۰۱، مورد بررسی قرار می‌دهیم می‌توانیم آشکارا یک اختلاف برجسته را بین دوره قبل از انقلاب و بعد از انقلاب، در دستمزدها ملاحظه کنیم.

تا سال ۱۹۰۵ دستمزدهای کارگران کارخانه‌های روسیه بطور متوسط ۲۰۶ روبل بود. پس از سال ۱۹۰۵ آنها بطور متوسط ۲۳۸ روبل دریافت می‌کردند یعنی ۳۲ روبل بیشتر در سال - افزایشی حدود ۱۵.۵ درصد.

در عرض یک سال، دستمزدها چنان پرشی صعودی داشتند که تمام تلاشهای بعدی سرمایه داران (که به یاد آوریم، تمام دستاوردهای سال ۱۹۰۵ را یکی پس از دیگری باز پس گرفتند) قادر نبودند که کارگران را به استاندارد پائین زندگی قبلی برگردانند. سال ۱۹۰۵ استاندارد زندگی کارگران را تا درجه‌ای ارتقاء داد که به طریق معمولی در عرض چندین دهه به دست می‌آمد.

در اعتصابات سال ۱۹۰۵، بر طبق آمار رسمی، کارگران بخاطر عدم پرداخت دستمزدهایشان در طول اعتصابات ۱۷.۵۰۰.۰۰۰ روبل را از دست دادند. بر اساس همین منبع، کاهش بازده سرمایه داران در ۱۹۰۵، ۱۲۷.۳۰۰.۰۰۰ روبل بود.

به هر حال برای کارگران افزایش دستمزدها بعد از سال ۱۹۰۵، بطور متوسط برای هر کارگر ۲۳ روبل در ۵ سال (۱۹۰۶-۱۹۱۰) منفعت دربر داشت؛ یعنی در مجموع ۵۷.۶۰۰.۰۰۰ روبل در سال یا ۲۸۶ میلیون روبل در پنج سال با توجه به تعداد کارگران که ۱.۸۰۰.۰۰۰ نفر می‌باشند.

پراودا - شماره ۸۶ - ۹ اوت ۱۹۱۲

لنین - مجموعه آثار - جلد ۱۸ - صفحه ۲۵۸

## توضیحات

۱- منظور «خلاصه‌ای از گزارشات بازرسان کارخانه در سال ۱۹۱۰» سن پترزبورگ ۱۹۱۱ است.

## آیا شعار «آزادی اجتماعات» امروزه می تواند بمثابة امری اساسی در خدمت جنبش طبقه کارگر قرار گیرد؟

در مطبوعات قانونی، انحلال طلبان به سرمداری تروتسکی می گویند که می تواند. آنها هر چه در توان دارند می کنند تا خصلت واقعی جنبش کارگران را تحریف نمایند. ولی اینها کوششهای نومیدانه‌ای هستند. انحلال طلبان در حال غرق شدن به هر خس و خاشاکی متشبث می شوند تا حرف نادرست خود را به کرسی بنشانند.

در سال ۱۹۱۰ گروه‌های کوچک روشنفکری کمپین درخواست آزادی اجتماعات را شروع کردند. این جنبش ساختگی بود. توده‌های کارگران بی تفاوت ماندند. هیچکس نمی تواند چنین کار بیهوده‌ای را بر عهده کارگران دانسته به آنها اعتراض کند. این برانزده لیبرالها بود که به رفرم های سیاسی تحت استبداد تزاری اعتقاد داشته باشند. کارگران بلافاصله غلط بودن تقبل آن را مشاهده کرده و از گود خارج ماندند.

کارگران مخالف مبارزه برای اصلاحات نیستند - آنها برای قانون بیمه مبارزه می کردند. در دوما سوم، کارگران از طریق وکلایشان از هر فرصتی استفاده کردند تا حداقل اصلاحات کوچک را به دست بیاورند. ولی نکته اینجاست که دوما سوم و قانون بیمه افسانه نیستند بلکه حقایق سیاسی اند، در حالیکه «آزادی اجتماعات» تحت سلطنت سوم ژوئن رومانف و عده‌ای توخالی از طرف لیبرالهای فاسد است.

لیبرالها دشمنان انقلاب هستند. حتی هم اکنون مخالفت آنها با انقلاب محرز است - باندهای سیاه دوما سوم به آنها نیاموخته‌اند که ترس از انقلاب را به کناری بگذارند. لیبرالها ترسان از انقلاب، خود را با امید اصلاحات قانونی تسلی داده و از برای کارگران یکی از آن رفرم ها یعنی آزادی اجتماعات را طلب می کنند.

ولی کارگران به افسانه «قانون اساسی» تحت شرایط فقدان آزادیهای عمومی، استبداد افسار گسیخته و دوما سوم اعتقادی ندارند. کارگران آزادی اجتماعات را مجدداً طلب می کنند و بنابراین برای آزادی تمام مردم، برای سرنگونی سلطنت و برقراری جمهوری مبارزه می کنند. اعتصابات در ماههای آوریل و مه نشان دهنده این حقیقت بود که پرولتاریا با یک اعتصاب انقلابی بپا خاسته است. تلفیق اعتصاب سیاسی و اقتصادی، میتینگهای انقلابی و شعار برقراری جمهوری که توسط کارگران سن پترزبورگ در اول ماه مه پیش کشیده شد - تمام این حقایق دلیل قاطع شروع یک اعتلای انقلابی بود.

در واقع، شرایط عینی در روسیه چنین است: پرولتاریا مبارزه انقلابی توده‌ای را جهت سرنگونی سلطنت تزاری آغاز کرده است و ناآرامی در نیروهای مسلح افزایش می یابد - نشانی بر آنکه آنها به مبارزه پیوسته‌اند. همچنین پیشروترین دهقانان دمکرات از لیبرالها روی بر می گردانند و به پیشاهنگ طبقه کارگر روی می آورند.

در این حال، لیبرالها، دشمنان انقلاب، فقط راه «قانونی» را در پیش گرفته و بر علیه انقلاب و عده (و عده‌ای پوچ و دروغ) «آزادی اجتماعات» تحت سلطنت روسیه تزاری را به پیش می کشند!

چنین است شرایط واقعی سیاسی. و نیروهای واقعی اجتماعی اینها هستند: ۱- سلطنت تزاری که همه «قانون» را به مسخره گرفته است؛ ۲- بورژوازی لیبرال - سلطنت طلب که از ترس

انقلاب تظاهر می کنند که به تلفیق «آزادی» و رژیم تزاری اعتقاد دارند و؛ ۳- دمکراتهای انقلابی؛ که از میان این دسته آخری هم اینک یک رهبر برخاسته است: توده‌های کارگران که ملوانان و سربازان از هلسینگفورس تا تاشکند، به دعوت آنها جواب مثبت می دهند. تحت این شرایط، صحبت انحلال طلبان در مورد «آزادی اجتماعات» بطور ناامیدکننده‌ای احمقانه است! از میان کلیه «اصلاحات»، حضرات سیاست لیبرال کارگری یک رفرم قانونی غیرممکن را که هیچ چیز مگر یک وعده نیست، برگزیده‌اند و خودشان را با بازی قانونگرایی «اروپائی» سرگرم کرده‌اند.

چنین نخواهد شد! کارگران لیبرالها و سیاستهای کارگری لیبرال را کنار می زنند. آنها از هر رفرمی که واقعاً یک مسئله فوری باشد حمایت و بهره برداری کرده و آن را موضوع مبارزه خودشان قرار خواهند داد - هم در دومای سوم و هم در دومای چهارم - از بیمه گرفته تا افزایش دستمزدها برای آنها که در ادارات برده وار کار می کنند.

ولی کارگران وعده توخالی و مضحک رفرم های سیاسی قانونی تحت حاکمیت استبداد را به مسخره می گیرند. باشد که مبارزه انقلابی که توسط توده‌ها جهت سرنگونی سلطنت و برقراری جمهوری شروع شده، از نظر وسعت و شدت رشد کند! مبارزه نشان خواهد داد که اگر انقلاب جدید شکست بخورد نتیجه رفرم های نیم بند قانونی چه خواهد بود، ولی پیشنهاد راههای غیرانقلابی و رفرم های قانونی صلح آمیز به توده‌ها، در حال حاضر که شروع یک تعرض انقلابی است کاری است که فقط از «آدم توی غلاف» (۱) ساخته است.

تعرض انقلابی که شروع شده است، شعارهای انقلابی را طلب می کند. مرگ بر سلطنت! زنده باد جمهوری دمکراتیک، هشت ساعت کار و مصادره کلیه زمینهای ملاکین!

رابوچیا گازتا - شماره ۹ - ۳۰ ژوئیه (۱۲ اوت) ۱۹۱۲  
لنین - مجموعه آثار - جلد ۱۸ - صفحه ۲۴۲

## توضیحات

۱- آدم توی غلاف - شخصیت اصلی داستان چخوف با همین نام است. مردی که نمونه بارز انسان کوتاه نظر بی فرهنگی است که با هر چیز بدیع و نو مخالفت می کند.

## اشکال جنبش طبقه کارگر (۱)

### (تعطیل کارخانه ها و تاکتیکهای مارکسیستی)

تعطیل کارخانه‌ها\*، یعنی اخراج دسته جمعی کارگران به وسیله موافقتنامه مشترک میان کارفرمایان، در یک جامعه سرمایه داری، درست به اندازه اعتصاب، پدیده‌ای ضروری و

---

\* در ترجمه این مقاله کلمه Lockout به صورت «تعطیل کارخانه» ترجمه شده است. این کلمه بیانگر سیاستی است که سرمایه داران به هنگام اوج گیری مبارزات کارگران بکار می برند، به این صورت که



اجتناب ناپذیر است. سرمایه که تمامی سنگینی خرد کننده خود را بر دوش تولیدکنندگان خرد خانه خراب و پرولتاریا قرار می دهد، پیوسته تهدید می کند که شرایط زندگی کارگران را تا سطح گرسنگی پائین آورده و آنان را محکوم به مرگ از گرسنگی نماید. و در تمام کشورها مواردی بوده است، حتی به صورت دوره‌های کامل از زندگی ملت‌ها، که شکست مبارزه کارگران آنها را به ورطه فقر وحشتناک و وحشت از گرسنگی افکنده است.

مقاومت کارگران، از عمق شرایط زندگیشان - فروش نیروی کار - نشأت می گیرد. تنها در نتیجه چنین مقاومتی است که علیرغم قربانی‌های بیشماری که کارگران در طی مبارزه شان باید بدهند، قادر خواهند بود به سطحی قابل تحمل در زندگیشان دست یابند. اما سرمایه هر چه متمرکزتر می شود، شرکتهای مانوفاکتوری گسترش یافته و تعداد بیکاران و بی‌نویان نیز افزایش می یابد، و البته در کنار اینها خواست پرولتاریا قرار دارد؛ در نتیجه مبارزه برای به دست آوردن شرایط مناسب زندگی، از هر زمان دیگری مشکل تر می شود. هزینه زندگی که در سالهای اخیر به سرعت بالا می رود، معمولاً همه کوششهای کارگران را خنثی می سازد. تشکیلات کارگران، و در پیشاپیش و مقدم بر همه آنها اتحادیه‌های کارگری، با جذب توده‌های هر چه وسیع تری از پرولتاریا به مبارزه سازمان یافته، مقاومت کارگران را نقشه مندتر و سیستماتیک تر می کنند. اعتصابها با وجود انواع مختلف اتحادیه های کارگری سرسختانه تر می شوند: آنها در تعداد کمتر رخ می دهند، اما هر مبارزه‌ای از ابعاد بزرگتری برخوردار است.

تعطیلی کارخانه‌ها به واسطه تشدید مبارزه به وجود می آیند، و متقابلاً مبارزه را تشدید می کنند. پرولتاریا با شرکت در مبارزه و گسترش آگاهی طبقاتی خویش و نیز تشکیلات و تجربیات خود در مبارزه، هر چه بیشتر متقاعد می شود که دگرگونی کامل اقتصادی جامعه سرمایه داری ضروری است.

تاکتیکهای مارکسیستی، شامل تلفیق اشکال مختلف مبارزه، انتقال ماهرانه از یک شکل به شکل دیگر، افزایش مداوم آگاهی توده‌ها و گسترش دامنه فعالیت مشترک آنان بوده، که هر یک از اینها، بطور جداگانه می تواند تعرضی یا تدافعی باشد، و همگی آنها، مجموعاً، به یک مبارزه قاطع تر و شدیدتر بیانجامند.

روسیه از یک شرایط اساسی برای چنین گسترشی در مبارزه، آنگونه که در کشورهای اروپای غربی مشاهده می کنیم، یعنی دست زدن به مبارزه از طریق اتحادیه هائی که کاملاً تثبیت شده و منظم‌اً گسترش می یابند، برخوردار نیست.

بر خلاف اروپا که مدت زیادی از آزادی سیاسی برخوردار بوده است، جنبش اعتصابی روسیه در سالهای ۱۴-۱۹۱۲ از وراء محدوده تنگ «تردیونیونی» فراتر رفت. لیبرالها این را **منکر شدند**، در حالیکه سیاستمداران لیبرال - کارگری (انحلال طلبان) از درک آن عاجز ماندند، یا چشمان خود را بر روی آن بستند. اما حقایق آنها را وادار ساخت که بدان اقرار کنند. در سخنرانی میلیوکف در دوما، به هنگام استیضاح درباره حوادث لنا، پذیرش **اجباری**، همراه با تأخیر، مرددانه و افلاطونی (یعنی نه به همراه کمک مؤثر، بلکه به همراه حسرت و افسوس) اهمیت کلی جنبش طبقه کارگر کاملاً صریح بود. انحلال طلبان با صحبت‌های لیبرالیشان در مورد «جنون اعتصاب» و **مخالفتشان** با تلفیق انگیزه‌های اقتصادی با انگیزه‌های دیگر در جنبش

---

واحدهای تولیدی که در آنها کارگران از تشکل، آگاهی و روحیه انقلابی بالایی برخوردارند را بدون توجه به سوددهی واحد مربوطه تعطیل می کنند تا کارگران را متفرق و منفعل سازند - مترجم.

اعتصابی (به خواننده یادآوری می کنیم که آقایان یژوف و شرکاء در سال ۱۹۱۲ شروع کرده بودند که به این سبک حرف بزنند!)، باعث برانگیختن بیزاری بر حق کارگران گشتند. به همین دلیل است که کارگران مصممانه و آگاهانه، انحلال طلبان را در جنبش طبقه کارگر کاملاً «از پستشان برکنار کردند».

شیوه برخورد مارکسیستها نسبت به جنبش اعتصابی هیچگونه تزلزل یا نارضایتی در میان کارگران پدید نیاورد. به علاوه، مارکسیستهای متشکل، اهمیت تعطیل شدن کارخانه‌ها را حتی از فوریه ۱۹۱۳ (۲) رسماً ارزیابی کرده بودند (حقیقت اینست، اما در عرصه‌ای که انحلال طلبان، این بردگان لیبرالها، نمی بینند). پیش از این، در فوریه ۱۹۱۳، تصمیم رسمی مارکسیستها بطور واضح و آشکاری از تعطیل کارخانه‌ها و ضرورت آنکه ما باید آن را در تاکتیکهایمان به حساب بیاوریم صحبت می کرد. آنها را چگونه باید به حساب آورد؟ با کاوش دقیق در اهمیت عملی هر اقدام مشخص، با تغییر شکل مبارزه، جایگزین نمودن (دقیقاً همین کلمه پیشنهاد شده بود!) شکلی به جای شکل دیگر، بطوری که گرایش عمومی، ارتقاء به اشکال بالاتر باشد. کارگرانی که از آگاهی طبقاتی برخوردارند، به خوبی با موارد مشخصی که جنبش به اشکال دیگری ارتقاء پیدا کرده و از نقطه نظر تاریخی به آزمایش گذارده شده است، یعنی چیزی که فقط برای انحلال طلبان کاملاً «بیگانه» و «نامفهوم» است، آشنا هستند.

در بیست و یکم مارس، به محض آنکه تعطیل کارخانه‌ها اعلام شد، پراودیست‌ها شعار صریح خود را اعلام داشتند: **نگذارید** کارفرمایان زمان و شکل عمل ما را انتخاب کنند؛ فعلاً دست به اعتصاب زنید! اتحادیه‌های کارگری و مارکسیستها متشکل می دانستند و می دیدند که این شعار **خودشان** است که به وسیله همان اکثریت پرولتاریای پیشاهنگی تنظیم شده که انتخاب نمایندگان را برای «هیئت بیمه» (۳) تأمین کرد، و هم اکنون تمام فعالیتهای کارگران سن پترزبورگ را **علیرغم** فریادهای نفاق افکنانه و لیبرالی انحلال طلبان رهبری می کند.

شعار بیست و یکم مارس – حالا دست به اعتصاب زنید – شعار کارگرانی بود که می دانستند قادر خواهند بود شکلی [از مبارزه] را **جایگزین** شکل دیگر آن کنند، و می دانستند که دارند مبارزه می کنند و به مبارزه شان – از طریق تغییر مداوم اشکال مبارزه – برای ارتقاء کلی به سطحی بالاتر ادامه خواهند داد.

کارگران می دانستند که نفاق افکنان میان جنبش طبقه کارگر – انحلال طلبان و نارودنیکها – سعی خواهند کرد در این مورد نیز در میان کارگران نفاق ایجاد کنند و از پیش آماده بودند که در مقابل آنها ایستادگی کنند.

در بیست و ششم مارس، گروههای انحلال طلب و نارودنیک، مخالفان خواست **اکثریت** کارگران آگاه سن پترزبورگ و روسیه، مهملات بورژوازی را که در اردوگاه آنان بسیار عادی است، در روزنامه شان چاپ کردند. نارودنیکها (به تشویق انحلال طلبان) شروع کردند به صحبت کردن از «بی فکری» (کارگران آگاه مدتهاست می دانند هیچکس به اندازه نارودنیکها بی فکر نیست) در حالی که انحلال طلبان سخنانی‌های لیبرالی می کردند (این سخنانها در **پوت پراودی** \* شماره ۴۷، مورد تحلیل قرار گرفته و محکوم شده‌اند) و اصرار می کردند که بجای اعتصاب، کارگران بایستی ... نه، نه اینکه به اشکال بالاتر مبارزه دست بزنند بلکه ... به عریضه نگاری و «قطعنامه» توسل جویند!

کارگران پیشرو، توصیه لیبرالی و شرم آور انحلال طلبان و بلبل زبانی احمقانه نارودنیکها را به کناری انداخته و راه خود را ادامه دادند.

کارگران، تصمیم قبلی را، مبنی بر اینکه در موارد **مشخص** تعطیل کارخانه‌ها، بایستی اشکال **معین** و بالاتر مبارزه با توجه به موارد مشخص جایگزین اعتصاب شود به درستی می شناختند و آن را به درستی به کار بستند.

کارفرمایان نتوانستند به هدف تحریک آمیز خود از تعطیل کارخانه‌ها دست یابند. کارگران مبارزه را در صحنه‌ای که دشمن شان انتخاب کرده بود نپذیرفتند؛ در همان موقع کارگران تصمیم مارکسیستهای متشکل را به کار بسته و با انرژی بیشتر و آگاه نسبت به اهمیت جنبش خویش، مسیر قبلی خود را ادامه می دهند.

« پوت پراودی » شماره ۵۴

چهارم آوریل ۱۹۱۴

ترجمه شده از جلد بیستم مجموعه آثار لنین، متن انگلیسی

## توضیحات

۱- مقاله «اشکال جنبش طبقه کارگر (تعطیل کارخانه‌ها و تاکتیکهای مارکسیستی)» در رابطه با تعطیلی کارخانه‌ها که از طرف صاحبان کارخانه‌های سن پترزبورگ در بیستم مارس (دوم آوریل) ۱۹۱۴ اعلام گردید، نوشته شده است.

در مارس ۱۹۱۴، موارد متعدد مسمومیت در میان زنانی که در کارخانه‌های تریگولنیک در سن پترزبورگ کار می کردند مشاهده شد و باعث خشم عمومی و اعتصاب در بخشی از پایتخت گردید. صاحبان کارخانه‌های سن پترزبورگ متقابلاً با تعطیلی کارخانه‌ها جواب دادند. صاحبان کارخانه‌ها گزارش کردند در نتیجه تعطیلی حدود ۷۰۰۰۰ کارگر تنها در یک روز اخراج شدند. هدف این کار تحریک کارگران به یک اعتصاب توده‌ای بود تا از این طریق بهتر بتوانند دامنه جنبش کارگری را محدود نمایند. اما کارگران به رهبری بلشویکها تحریک نشدند. با توجه به تعطیلی ها، اعلام اعتصاب عمومی غلط تشخیص داده شد و پراودا کارگران را به اشکال دیگر مبارزه مانند میتینگ های توده‌ای در کارخانجات و تظاهرات انقلابی در خیابانها دعوت کرد. کمیته سن پترزبورگ حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه اعلامیه‌ای منتشر کرد و در آن از کارگران خواست که در تظاهرات چهارم آوریل ۱۹۱۴، دومین سالگرد تیراندازیهای لنا شرکت نمایند.

روز موعود، روزنامه پوت پراودی با سرمقاله‌ای از لنین منتشر شد - «اشکال جنبش طبقه کارگر». این مقاله تا آنجایی که شرایط سانسور حاکم اجازه می داد، کارگران را به اجرای دستورات جلسه کمیته مرکزی حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه در کراکو که مشترکاً همراه با کارگران اتخاذ شده و در آن ضرورت یافتن «شیوه‌های جدید مبارزه بر علیه تعطیلی کارخانه‌ها» و نیز «میتینگهای انقلابی و تظاهرات انقلابی خیابانی» به جای اعتصاب سیاسی ذکر شده بود، دعوت می کرد. لنین تأکید خاصی بر تظاهرات انقلابی به عنوان شکل مورد نیاز آن زمان مبارزه داشت.

کارگران با یک تظاهرات انقلابی قدرتمند به درخواست حزب پاسخ دادند. تظاهرات را روزنامه‌های بورژوایی گزارش کردند. روزنامه انحلال طلب سورنایا رابوچایا گازتا تظاهرات را گزارش کرد بی آنکه ذکری از اعلامیه توزیع شده کمیته سن پترزبورگ کرده باشد و حتی مقاله لنین، «اشکال جنبش طبقه کارگر» را نیز مورد حمله قرار داد. وقتی که کارگران درگیر مبارزه‌ای حاد با سرمایه داران بودند، انحلال طلبان می خواستند که کارگران «آرامش را حفظ کنند» و به بلشویکها به خاطر سازماندهی تظاهرات انقلابی حمله می کردند. لنین رفتار انحلال طلبان را دهشتناک خواند و طرز برخورد آنان را نسبت به تظاهرات انقلابی چهارم آوریل، نمونه‌ای تپیک از درهم شکستن کار غیرقانونی توصیف کرد. در گزارش کمیته مرکزی حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه به کنفرانس بروکسل لنین بخش بزرگی را به افشای فعالیت‌های انحلال طلبان اختصاص داد. (به صفحات ۴۹۵-۵۳۵ جلد بیستم مجموعه آثار لنین به زبان انگلیسی مراجعه نمایید)

۲- اشاره به کنفرانس کمیته مرکزی حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه است با کارگران حزبی که به دلایل امنیتی ملاقات «فوری» نامیده شده. کنفرانس در کراکو از ۲۶ دسامبر ۱۹۱۲ تا اول ژانویه ۱۹۱۳ (۸ تا ۱۴ ژانویه ۱۹۱۳) با حضور لنین، ن.ک. کروپسکایا، ن.ر. شاگوف، ا.ی. بادایف، گ.ا. پتروفسکی و دیگران برگزار شد. سازمانهای غیرقانونی حزب در سن پترزبورگ، منطقه مسکو، جنوب، اورال و قفقاز در ملاقات حضور داشتند. ریاست جلسه با لنین بود که گزارشی درباره «اعتلای انقلابی، اعتصابات و وظایف حزب»، «طرز برخورد به انحلال طلبان و وحدت» (متن این گزارشها در دست نیست) به صورت طرح مقدماتی تهیه کرده، و تمامی قطعنامه‌ها را تنظیم نمود. و نیز «گزارش» کمیته مرکزی حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه را هم نوشت.

«کنفرانس» تصمیماتی در مورد مهم ترین موارد جنبش طبقه کارگر اتخاذ نمود بطور مثال: وظایف حزب در رابطه با اعتلای انقلابی نوین و جنبش رو به رشد اعتصابی، ساختمان تشکیلات غیرقانونی، کار گروه سوسیال دمکرات در دوما، مبارزه انتخابی برای بیمه، مطبوعات حزب، سازمانهای ملی سوسیال دمکراتیک، مبارزه بر علیه انحلال طلبی و اتحاد حزب پرولتری.

تصمیمات کنفرانس نقش مهمی در تحکیم حزب و اتحاد آن، همچنین در گسترش و منسجم کردن ارتباط با توده‌ها و نیز اتخاذ شیوه‌های جدید حزبی مطابق با جنبش رو به رشد طبقه کارگر ایفا کرد.

۳- «مبارزه انتخاباتی برای بیمه» اشاره به مبارزه‌ایست که در رابطه با انتخابات مؤسسات بیمه اوج گرفت. مبارزه انتخاباتی در پائیز ۱۹۱۲ پس از تصمیم دولت تزاری در بیست و سوم ژوئن ۱۹۱۲ درباره قانون بیمه کارگران که تنها ۱۲ درصد آنان را دربر می گرفت آغاز شد. بلشویکها از این انتخابات برای تبلیغات انقلابی استفاده کردند و وارد مبارزه برای دست یافتن به سازمانها و مؤسسات قانونی کارگری شدند. با تلفیق فعالیت‌های قانونی و غیرقانونی، بلشویکها موفق شدند نفوذ خود را بر ارگانهای بیمه برقرار کنند. انتخابات «هیئت بیمه» در مارس ۱۹۱۴ برگزار شد و گروه‌های کارگری برای امور بیمه تحت نظارت «هیئت» تشکیل داده شد که نشریه بلشویکها «وپروسی استراخوانیا» (مسائل بیمه) ارگان رسمی آن شناخته می شد.

\*\*\*\*\*